

# شماره پنجم



شماره ۱۰۲  
یکشنبه ۲۵ آسفند ۱۳۳۵  
۱۰ ریال

# (( سپاسی از خوانندگان ))

شاید توای خواننده عزیز با وجود همه تماسی که در طی زندگی خود با مطبوعات داشته‌ای، با همه سابقه طویل خواننده بودن خویش تاکنون ندانی که اگر تو یک نشریه را نخواهی و گردانندگان آن از جانب قطع امید کنند برای ادامه حیات خود باید بچه وسائلی متشبه کردند. شاید ندانی که وقتی یک نشریه خواننده نداشت و در واقع هدف و ایده‌ای و ایسته به اجتماع نداشت ادامه کار و انتشارش تا چه حد مشقت بار و خسته کننده میشود هر چند که مرجع و محل اطمینانی نیرومندتر از توجهات شما داشته باشد. با در نظر گرفتن همه این مراتب می توان دریافت که وقتی ناشرین یک مجله پس از روزها رنج و کوشش، بد از بیم و هراس زحمات بسیار نشریه خود را روز انتشار آن در خیابانها دست این و آن دیدند چگونه همه خستگی های خود را فراموش می کنند و با دلگرمی و اشتیاق کار خود را از سر می گیرند. تبریکات و تشویق های صمیمانه شما، نامه های محبت آمیز و پرازلطف شما طی یکی دو هفته گذشته بما رسیده است و میرسد زبانمان را از بیان سپاس و تشکر عاجز و قلبمان از حرارت و امید مالا مال میسازد. بگذارید بشما قول بدهیم، پیمان بسپاریم که نشریه شمارا بهتر، زیباتر، و نزدیک تر به هدف شما و خودمان ترتیب خواهیم داد.

بقول شکسپیر، وقتی که انسان بکسی قول داد در واقع قرضی بر گردن دارد ما نیز برای آنکه این قرض را برداریم قول خود را در این مرحله جدید بجای خواهیم آورد. شما از ما بخواهید تا ما خواسته هایتان را با انجام رسانیم، شما راهنمای ما باشید، شما «ستاره سینما» را بمیل خود و برای خود بسازید. کارکنان این مجله بار دیگر از همه خوانندگان گرامی خرد بخاطر الطاف و محبت های بی پایا شان صمیمانه تشکر می کنند و امیدوارند که با مدمات نا قابل خود در سال جدید عمر این نشریه بتوانند در خور آن همه لطف و توجه باشند.

ضمناً از همکاران محترم مطبوعات که در هفته گذشته چهارمین سال انتشار مجله را تبریک گفته اند و همچنین از هنر بیشکان و هنرمندان ایرانی صمیمانه سپاس گزاری می کنیم.

هفته گذشته با انتشار یکصد و یکمین شماره ستاره سینما، این مجله سه سال حیات مطبوعاتی خود را پشت سر نهاد و در سال چهارم عمر با مرحله دیگری از مبارزات و حوادثی که برای هر نشریه ای وجود دارد قدم نهاد. در محفل و مجلس جشنی که بدین مناسبت بر پا گردید فرصتی بدست آمد تا با گروهی از خوانندگان عزیز و دوستانان هنر سینما یکجا گردیم آئیم، کار سه ساله خود را با آنان عرضه داریم، تمجید صمیمانه شان را بشنویم و با کلماتی نارسا از الطاف بی پایانی که نسبت به ما داشته و دارند تشکر کنیم.

این نشریه از دو انتشار برای مردم و بخاطر یک هدف عمومی شروع بکار نمود و اینک نیز اگر در طی این راه خدمات ناقابل انجام داده و تا حدودی با این هدف نزدیک شده باشد جز بخاطر مردم قدم برداشته است پس اگر از این خدمات سپاسی بعمل آید فی الواقع خارج از توقع و انتظار و سبب امتنان بی پایان ماست زیرا در آن حال که ما بخاطر وظیفه ای مقدس راه خود را ادامه میدهیم هرگز نباید از مرجع یا مقامی انتظار تشویق و تحسین داشته باشیم، معذک قلوب پاک و طبع مهربان شما خوانندگان و یاران گرامی این مجله، با استقبالی که در آن محفل از گردانندگان «ستاره سینما» و از شماره مخصوص این مجله بعمل آورد خواست تا مراتب صمیمیتی را که باید بین ما و خوانندگان ما باشد با ثبات رساند و از لطف و محبت بی شائبه خود بی حد سپاسگزارمان نماید.

گفتیم ما بدون کوچکترین چشم داشت و توقع تا با اینجا در راه خود پیش آمده ایم ولی نمیدانیم اگر تشویق ها و همدردیها، و اظهار لطف شما دوستان ارجمند «ستاره سینما» نبود آیا قادر به ادامه این راه بودیم یا نه و در این صورت کدام امید و اطمینانی می توانست دلگرم و ثابت قدممان سازد و برای جلب کدام صاحب ذوق و سلیقه ای هر روز در بهتر کردن محصول کار خود می کوشیدیم؟ شما خواستید تا «ستاره سینما» بر جای بماند و خواستید که مجله شما دور از جنجال سیاست و بازار کرم آرزو آید ذوقهای هنری شما باشد، اینک «ستاره سینما» در پاسخ به خواسته های شماره دوازده خود در سال پرمجاری پشت سر نهاده و در آستانه چهارمین سال، از شما می خواهد که همچنان الطاف خود را از مادر بیغ نداری و باراهنمائی های خود این مجله را به ایده آل خود، آنچه که از آن انتظار دارید نزدیکتر سازید.

**درباره حسین مدنی**  
 حسین مدنی فکاهی نویسنده با ذوق که آثارش سالهاست در مطبوعات چاپ شده و معروفیت زیادی کسب نموده است، سال گذشته داستانی بنام (اسمال در نیویورک) نوشت که عنوان پرتیراژترین کتاب را اخذ نمود و نمایشنامه آن نیز مدت دو ماه است که در تماشاخانه تفکری به معرض نمایش گذاشته شده و استقبال عجیبی نیز از آن بعمل آمده است.



**حسین مدنی**

«حسین مدنی»، در سال جاری سناریوئی بنام (برهنه خوشحال) که در استودیوی پارس فیلم توسط (عزیز رفیعی) تهیه میشود نوشته است. ما امیدواریم با بروی پرده آمدن این فیلم در قسمت سناریو نویسی تحولی ایجاد شود و آقای حسین مدنی بتواند از این راه کمکی به بهبود فیلم های فارسی بنماید.

**افتتاح سینما در کرمان**  
 در شهر کرمان در آینده نزدیک



صاحب امتیاز و مدیر  
 یانروز گالستیان  
 سال چهارم - شماره ۱۰۲  
 یکشنبه ۵ اسفند ۱۳۳۵

چاپخانه نوگرا و سازشی خوانندگی  
 تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۲۰۰۰۰۰۰۰

\*\*\*\*\*

# فانوس

بشود، البته آینه نشان خواهد داد.

## نردبان ترقی!

خبر تهیه سناریوی «نردبان ترقی» را که آقای پرویز خطیبی تنظیم کرده در هفته گذشته بنظر خوانندگان رساندیم و بنا بر اطلاع از همین هفته فیلمبرداری آنرا شروع کردند.

## پیشنهاد!

آقای عبدالله انتظامی از «فالكوشچی» خواهش کرده اند که در «فالكوش» اعلام شود، ایشان هنوز در مورد پیشنهادات شرکت در فیلمها تصمیم جدی اتخاذ نکرده و شایعات مختلفی در مورد بازی و همکاری او در چند فیلم منتشر شده صحیح نیست.

## «بلبل هزرعه»

صدا برداری این فیلم نیز نزدیک با تمام است و برای اینکه هرچه زودتر کار آن پایان رسد

سینمای لوکس و زیبایی بنام (ورد) افتتاح خواهد گردید که برنامه - افتتاحیه آن نیز فیلم دو بله بفارسی (علی بابا و چهل دزد) خواهد بود این سینما یکی از بهترین و زیبا ترین سینماهای شهرستانها بشمار می رود و بالاخره مردم کرمان موفق به تماشای فیلمهای خوب در یک سینمای بی عیب خواهند گردید.

## فعالیت!

دکتر شاهرخ رفیع که چندین سال است با استودیو دیانا فیلم شرکت دارد و چند فیلم فارسی را تهیه کرده است اخیراً برای گسترش فعالیت خود محل سابق «استودیو ایرانا» فیلم را که در محل سیرک میباشد بمدت سه سال اجاره کرد و گویا تصمیم دارد در آنجا تشکیلات وسیعی ترتیب دهد و فعالیت دامنه داری را جهت تهیه فیلم شروع کند.

امید است فعالیت ایشان و سایرین جنبه مثبت و مفید داشته باشد و بتواند فیلم و سینمای فارسی را تا حدی از این روزگار خلاصی

## «هنرمندان!» با اصطلاح آرتیستی!!

نمیدانیم شما اطلاع دارید که از «زمان دیرین» و «ایام باستان» تشکیلاتی هم بنام «هنرستان آرتیستی» وجود دارد که مبالغه گزافی بودجه و خرج اداره آن میباید اما محصول و جوهر کار این تشکیلات چه میباشد نه شما و نه ما و فکر میکنیم اصولاً کمتر کسی خبر داشته باشد جز آنها که بعنوان فعالیت و استادی در آنجا «هنرمی پروراندند»، مطالب و اخباری در مورد تشکیلات مزبور بدست ما رسیده که پس از تحقیق در باره آنها در مجله چاپ خواهد شد و اگر پنج درصد از مطالبی را که در زمینه مذکور برای ما فرستاده اند حقیقت و واقعیت داشته باشد، صدافسوس و هیاهات...

فعالیت شبانه روزی ادامه دارد و واقعه خوشمزه ای هم در دو هفته گذشته موقع فیلمبرداری صحنه های آخر فیلم رخ داده که منجر بنا بر احتی شدید خسارت مینا گردیده است و موضوع از این قرار بوده که در یکی از باغات شهرری صحنه هایی در یک باغ فیلمبرداری میشده و خانم مینا سایرین بی خیال مشغول کار بوده و توجه نداشته اند که در محل توقف ایشان در باغ چندین کندوی عمل قرار دارد و زنبورها که از ازدحام و هیاهو ناراحت شده بودند بیرون آمده و اشخاص مختلف هیبت فیلم برداران و بخصوص خانم مینا را مورد حمله قرار داده و بانیشهای جانانه پذیرائی حسابی کرده اند و متأسفانه چون «خبر و برکتها از بین رفته» خطر زیادی متوجه ایشان نگردیده فقط چند روزی ناراحت و ورم کرده نمیتوانستند از خانه بدر آیند!

## گل بود بجزه نیز آراسته شد!!

چون طریقه معمولی فیلم برداری برای تهیه فیلمهای آینه استودیو پارس فیلم کوچک و حقیر مینمود و در ضمن میخواهند لیاقت و کفایت ذاتی و تاریخی خود را در تهیه فیلمهای «مختلف» نشان بدهند گویا تصمیم گرفته اند در آینه «سینما» نمیدانیم «اسکوپ» یا «سه کوپ» بسازند و بجهان و جهانیان ثابت نمایند «هنر نبرد ایرانیان بیخشب» کوشانیان است و پس!

## روی جلد:

### اصغر و بلیامز

زیباترین و تازه ترین عکس «مهری هالیوود» «اصغر و بلیامز» را در این شماره بخوانندگان خود هدیه داده ایم. «بلیامز» مدتیست که از بازی در فیلمهای موزیکال و ایفای نقشهای سبک دست برداشته و در آثار دراماتیک کمپانی «یونیورسال» شرکت مینماید او اکنون مشغول بازی در فیلم «جزیره نشینان» با «جف چنر» میباشد.

# نایب ترین و آخرین اخبار سینمایی جهان



خویش پیش بینی کرد برای دو مین  
فیلم خود که همانند اولی توسط  
استودیو یونایتد آرتیستس پیش  
می رود سوزه جالب و هنریش گسان  
مروف و پولسای انتخاب کرده  
است.



دوقلم «والری» که توسط  
«جر داسوالده» کارگردانی میشود  
هنریش گسانی نظیر استرلینگ هیدن، آنتا  
اکبرک، و آنتونی استیل شرکت داده  
و همانطوریکه میانه نامه و فرآخری زن  
و شوهر میباشند ولی طبع خبری که در  
چند شماره قبل دادیم در این فیلم آنتا  
اکبرک نقش همسر استرلینگ هیدن را  
برعهده دارد که در ضمن نقش استیل نیز  
گرفتار است. فیلم فوق با مروفیتی که  
آنتا اکبرک این او اخر در آمریکا بدست  
آورده بدون شك از لحاظ فروش اثر  
قابل توجهی بشمار خواهد رفت.

بدرت لنگستر هنریشه  
محبوب و مروف که در ضمن يك تهیه کننده تمام هیولای نیز میباشند با  
وجودیکه هماکنون یکی از بولهای ترین شخصیت های سینمایی جهان میباشند  
روز بروز مشغول توسعه دادن استودیوی شخصی خود میباشند و بیوسته در  
حال اندوختن سرمایه است.

تأییدی پیش شریک  
بدرت لنگستر فقط هارولد هکت  
بود که از ابتدا باتفاق بستگی  
شالوده و پایه استودیو را بنا نهاده  
ولی از سال قبل هنگامیکه فیلم  
«بیمباز» با موفقیت بینظیری مواجه  
شد تهیه کننده آن فیلم (جینز هیل)  
نیز با گذاشتن سرمایه ای هنگفت  
وارد کار تهیه استودیو (هکت -  
لنگستر) گردید و در حال حاضر این  
استودیو (هکت - هیل - لنگستر)  
تأمینده میشود.

چندی پیش این سه شخصیت  
مهم طی کنفرانسی که در نیویورک  
برگزار نموده شده ای از فعالیت های آینده خود را برای دو سال نام -  
نگذاران شرح داده و در ضمن خاطر نشان نموده که در سال آینده نیز  
مطابق معمول کیانی یونایتد آرتیستس فیلم های آنها را توزیع خواهد نمود.



«داک هودسن» هنریشه  
دلخواه و محبوب دختران آمریکائی با -  
وجودیکه هنوز فیلم مهمی از او در تهران  
نشان نداده اند با همان مطالبی که در مجلات  
الزام نوشته شده تا آن زمان خواننده گسان  
بقیانه و نام او آشنا شده اند.  
این هنریشه از همان روزی که  
وارد عالم سینما گردیده حتی یکبار نیز  
باشکست مواجه نشده و بیوسته در راه  
موفقیت قدم بر میدارد. چندی پیش فیلم

جینالو بریجما معنی است چارای خالی نموده و لایق  
او سونیالورنیکه تازمیدان گردیده است. علت این امر موجود جدیدی  
است که بزودی صاحب زیباترین مادران جهان خواهد شد.



بریجما که برخلاف قبلیهای خود  
دلپسائی که بسازی میکند زن عجیب و  
(سربراهمی) است بزودی صاحب عطفی  
خواهد شد که نمودار با تعلق شوهرش بر او  
در انتظار آن میباشند. هم جینا و هم  
شوهرش آنطور که اظهار میدارند میل  
دارند صاحب دختر شوهر نامهم در آینده  
با آنها موافق هستیم زیرا نسل آینده نیز  
هر طور باشد حق دارند که برای خود  
جینائی داشته باشند.

در صورت این امر جینا را از بازی در فیلم (عروسک)ها  
منع نمود و فیلم فوق که يك اثر قابل توجهی بشمار میرود تا قارغ  
شمن جینا کلا تهیه آن متوقف خواهد ماند. قرار است در فیلم  
(عروسک)ها که توسط لورنوتیس تهیه و ویلیام هیل کارگردانی  
میشود سیلوانا منگاتو نیز شرکت داشته باشد و آنطور که از گوشه  
و کنار خبر رسیده از ویلیام هیل نیز برای ارضاء نقش اول مرد  
فیلم دعوت بعمل آمده ولی هنوز هنریشه مزبور موافقت خود را  
اعلام نداده است.

صحبت از دست لورنوتیس شد بدینست به امید که این تهیه  
کننده بزرگ اینا لیاتی که ابتدا فقط بملت شوهر سیلوانا منگاتو

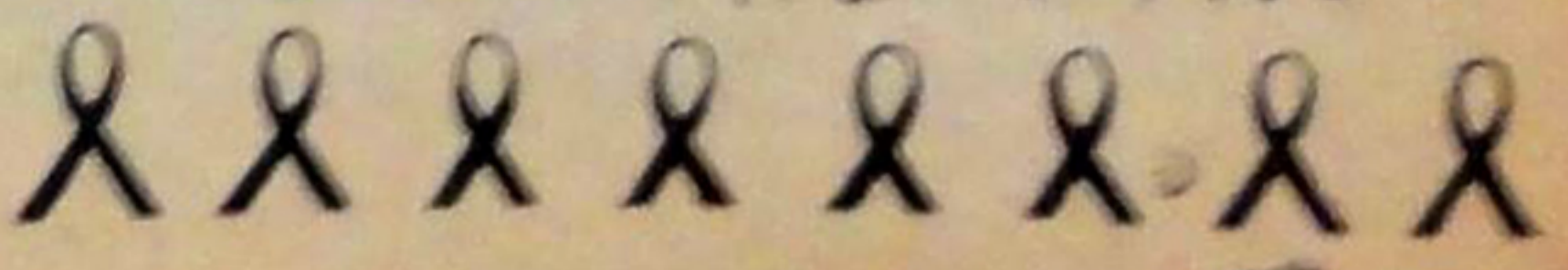
بودن مروف بود الانیا تهیه  
فیلم های بینظیر و برجسته کلیه انظار  
را بطور متوجه نموده است. چندی  
پیش او فیلم عظیم و جالب (جنگ و  
صلح) را که چندین میلیون دلالتیه  
آن خرج برداشت تهیه نمود و باین  
وسیه خود را جزو تهیه کنندگان  
بزرگ جهان محسوب کرد. اکنون  
نیز دوقلم در دست تهیه دارد که  
عبارتند از (شبهای کایبریا) و دیگری  
(دیوار دنیا) که در دومی همسر او  
سیلوانا منگاتو باتفاق آنتونی برکینز



هنریشه جدید آمریکا و جوانان فلیت برنده اسکار برای فیلم (شرق  
پشت) شرکت دارند.

بطوریکه دلوور تیس در مصاحبه خود با خبرنگار آمریکائی  
گفته در نظر دارد از روی کتاب (کسوف الهی) داستانه فیلسی  
تهیه کند.

حال میکنیم که با فیلم «سالمجوبان» خود وارد جر که تهیه  
کننده گان گردید با همان نعتین فیلم خود آینده درخشانی را برای



## ( پرفروشترین فیلمهای ۱۹۵۹ )

هر ساله در نخستین شماره ماهنامه «توبه» جدولی منتشر می‌گردد که لیست پرفروشترین فیلمهای سال قبل را درج می‌نماید. فیلمهای مزبور برترتیب الف با الف انگلیسی نوشته می‌شوند.

**نسل پلید (وارنر)**  
 تهیه کننده کان و کارگردان مروین لروی - بازیکنان: ناسی کلی، پاتریک کریک

**ایستگاه انویوس (فوکس)**  
 تهیه کننده: بانی آدلر - کارگردان: جوشو آلوکن - بازیکنان: مریلین مونرو، وان مورای

**چرخ و فلک (فوکس)**  
 تهیه کننده: هنری افرودن - کارگردان: هنری کینگ - بازیکنان: گرودن مک دی، کلمون میچل

**فاتیح (آرک-ساو)**  
 تهیه کننده و کارگردان: بول بول - بازیکنان: جان وین سولان، هیوارد

**داعیان اثنی دوجین (کلمبیا)**  
 تهیه کننده: جری واک - کارگردان: جورج سیدنی - بازیکنان: تارون پادو، کیم نوک

**غول (وارنر)**  
 تهیه کننده کان جورج استیونس - هنری کینز برک - کارگردان: جورج استیونس - بازیکنان: الیزابت تیلور، وداک هودس و جیمز دین

**جوانان و غرو مسکها (مترو)**  
 تهیه کننده: ساموئل گلدوین - کارگردان: جوزف مانکیویچ - بازیکنان: سالون براون، جین سیمونز، فرانک سیناترا

**جامعه اشراقی (مترو)**  
 تهیه کننده: موریسی میگل - کارگردان: چارلز والترز

«غول» شاعران جرج استیونس کارگردان بزرگ را از او کارخانه برادران وارنر روانه بازار نمود و شش خودتان میدانید با چه موفقیتی دور گردید و طبق آخرین خبر رسیده در بودجه سالزیک تهیه کننده، عالیقدر سینما بیوزل مقابل جیفر جونز در فیلم «وداع با اسلحه» باور داده است.

فیلم فوق که سالها بود سالزیک در نظر داشت آنرا تهیه کند یکی از بزرگترین محصولات سال آینده فوکس خواهد بود و بدون شک برای هنرپیشگان آن یک موفقیت افتخار آمیز بشمار خواهد رفت. هودس به اندازه تمام «وداع با اسلحه» فیلم یا بدون اقتباس از داستان معروف ویلیام فالکنتر را برای کیانی بونیوود مال بازی خواهد کرد.

### چند خبر خواندنی

«سولان هیوارد برای دومین بار ازدواج نمود»

مراسم مزبور در یکی از شهرهای کوچک آریزونا انجام گرفت و همسر جدید نامبرده، فلوریدا تون چاکلی نام دارد و ۴۷ ساله میباشد.

«هفته گذشته رکس هریسون و لیلی پالمر که از همسران خوشبخت سینما محسوب میشوند و روزنامه نگاران آنها را دوباره جدا شده می‌نمایند از یکدیگر طلاق گرفتند. خواننده کان رکس هریسون را این او انگر در فیلم «صلاح الدین ایوبی و ریچارد شیردل» در نقش صلاح الدین ایوبی زیارت کردند و لیلی پالمر همان هنرپیشه معروف فیلم «جسم روح» است که چند سال قبل در تهران نمایش داده شد.

«مانطوری که در شماره قبیل بنظر شما دیده الیزابت تیلور و هروس سینک برای سومین بار ازدواج کرد. اینبار این ستاره افسونگر سعادت را که در مدیوانان دنیا آرزوی آنرا داشته تعبیر مایکل توب تهیه کننده روانه عالی بوده است. این آقای تازه داماد که تقریباً جای پسر هوسر خود میباشد چندی قبل فیلم «دور دنیا در هشتاد روز» را تهیه خود نموده که کاتبه جایزه اسکرامسال میباشد و یکی از پولدارترین مردان آمریکا بشمار میرود.

«بعد از مسدودت دعوا و مراقبه با لاسر ه سولان هیوارد حرف خود را بر کرسی نشاند و نام او در فیلم «مابرای یک دلا عظمت» جلوتر از کرک داگلاس نوشته شد.

این امر بدون شک لقب فراوانی شهرت داگلاس خواهد زد.

«برای فیلم «استالین زنده است» کارخانه بونیوود سال در بعد شده است زیرا هیچ دستری حاضر نیست یک نقش مختصر و ساده ای را که در این فیلم موجود است حتی در مقابل یک حقوق هنگفت بازی نماید.

شاید در انشورده تعجب کنید ولی آریا شاعر همیشه که سرش را از اینجانبان برانداخته در صورتی که حاضر همیشه همین الساعه با بونیوود سال انترنشنال تماس گرفته و آینده خود را تا نیک نامیده.

\*\*\*\*\*

# بررسی گذشته‌های یک فرم هنری

تحولات، دورانها؛ مکتب‌ها، شخصیت‌های سینما

نوشته و تالیف: هژیر داریوش

## رابرت پاول پیشروی سینما در انگلستان

سینما در فرانسه و انگلستان و آمریکا شروع شد و این ۳ کشور را میتوان مهد این هنر دانست - گفتنی است که به‌وازاات حکایت «اختراع سینما توگرافی توسط لومیر»، برخی نیز ادعای آن دارند که مخترع واقعی سینما، یک انگلیسی موسوم به ویلیام فریز گرین بوده است - و باز، گروهی ظهور «کینه‌توسکوپ» ادیسون را بعنوان اختراع سینما قبول می‌کنند.

مادرا اینجاد در ماهیت صحت یا سقم این دعاوی داخل نمیشویم و اصولاً نیز برای اجتناب از غوطه‌وری در این افسانه‌های دور و دراز بود که مباحث خود را از زمان بعد از اختراع سینما شروع کردیم - (مسئله دعاوی در مورد مرحوم فریز گرین و اینکه آیا او واقعا مخترع سینما بوده یا نه؛ درآینده بطور جداگانه ضمن مقالاتی در همین مجله مورد بحث قرار خواهد گرفت.)

داستان ملیس در فرانسه، پاس‌گذشت رابرت پاول در انگلستان همزمان است. منتهی پاول موقع شناس تراژ ملیس بود، بموقع خود را باز نشته کرد و از جریان گرداب مسابقه اقتصادی سینما خود را کنار کشید، و بالنتیجه، برخلاف ملیس، هم‌را در شرایط راحتی سپری ساخت.

وی صاحب یک کارخانه ساخت لوازم علمی بود و همین شغل وی را بسینما کشاند. روزی دو نفر یونانی به کارخانه او آمدند و از وی خواستند که چند ماشین «کینه‌توسکوپ» از روی نمونه‌هایی که در نیویورک از ادیسون خریده بودند بسازد. با توجه به آنکه ادیسون حق الامتیاز خود را برای این ماشینها در انگلستان ثبت نکرده بود، پاول باین کار مبادرت کرد و تا پایان ۱۸۹۵، ۶۰ دستگاه کینه‌توسکوپ ساخت. (یک عمل نادرست در پاسخ

پاول دوستی و انحصار طلبی زیاد از حد توماس ادیسون ۱۱). بتدریج پاول باین فکرافتاد که اگر نمایشات ۳۰ ثانیه‌ای کینه‌توسکوپ روی یک پرده وسیع منعکس شده، توسط جماعتی در آن واحد مشاهده شود، موفقیت بیشتری در انتظار او خواهد بوده (نمایش کینه‌توسکوپ را در آن واحد فقط یک نفر میتواند مشاهده کند - شبیه به شهر فرنگ خودمان ۱۱) با این تفاوت که تصاویر متحرک بودند.)

چندی نگذشت که ادیسون، با اطلاع از جریان، از فرستادن فیلمهای کینه‌توسکوپ با انگلستان خودداری کرد و بالنتیجه، پاول مقداری فیلم خام بشخصه از کارخانه «بلر» خریده و باستعانت یکی دو دستیار، اولین «پلان» خود را که در آن وسائط نقلیه دیده میشدند فیلمبرداری کرد، اما فراموش نمود که ذره‌بین را در دور بین بگذارد (۱) و در نتیجه تمام فیلم سفید از آب درآمد. ناکفته‌مانند که این دور بین بوسیله خود پاول، و کمک فکری دوستش برتاکرس، ساخته شده بود و باتیبه فیلمهای نظیر «کوره آهنگری یک مهندس»، مرغوبیت آن ثابت شد.

(ژرژ ملیس فرانسوی نیز لوازم خود را از کارخانه پاول اکتیاب کرده بود)

پاول در باره این کارهای اولیه خود، چنین بیان کرده است: «فکر می‌کنم کاملاً موفق شده بودیم. چون پس از مدت کوتاهی، فیلمهایمان را به آمریکا صادر میکردیم تا در همان ماشینهای ادیسون نمایش داده شود»

بزودی پاول دستگاہهای فیلمبرداری و پرورکسیون خویش را کاملتر کرد و در همان روزی که نمایش لومیر در بولی تکنیک شروع شد، وی نخستین جلسه نمایش خود را،

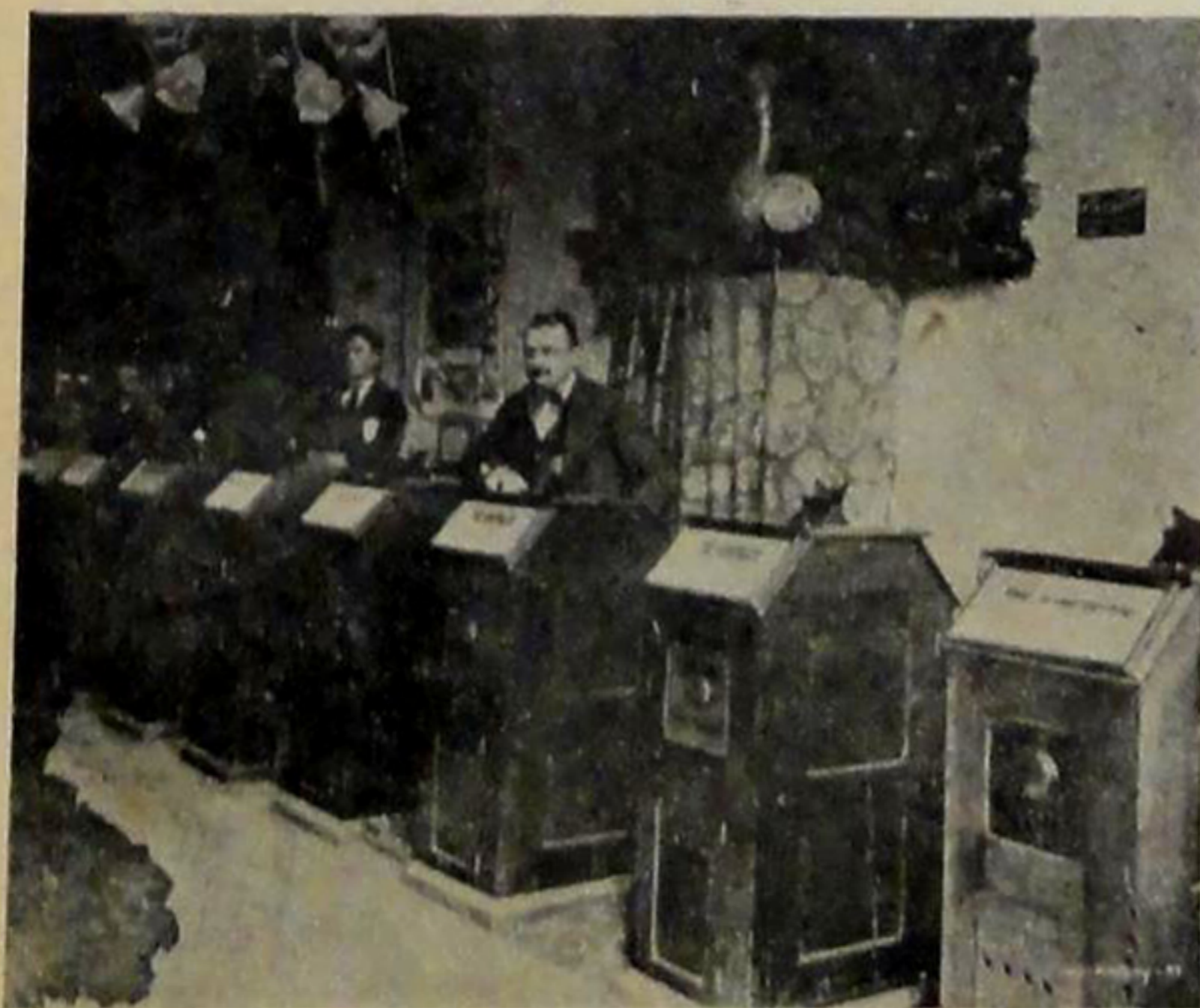
بوسیله دستگاہی که آنرا شخصاً «تئاتر و کراف» نامیده بود، در کالج فنی فینز بوری برگزار نمود. پس از این جلسه، پاول یکمک یکی از مشاهیر و هم‌سراو، نمایشات فیلم خود را تقریباً بطور مداوم در موزیک - هال‌ها ادامه داد و چندی بعد با کمک شخصی بنام بول، نخستین فیلم انگلیسی را که در آن آکتور - ها «بازی» میکردند تهیه نمود. این فوالم نزدیک به ۲۸ متر طول داشت و «تعلیق یک سر بازم» نامیده شد.

با موفقیت این فیلم کوتاه کیمک، امکانات مادی بیشتری برای پاول فراهم آمد؛ استودیوی خود را تغییر داد، آن را کاملتر و مجهزتر کرد و در این مرحله بود که به تروکاژ (حقه) های سینمایی روی آورد - برخی از این تروکاژها امروزه خیلی ساده بنظر میرسند (مادرا اینجا برای جلو گیری از تطویل، از شرح آنها خودداری میکنیم لیکن چنانچه این مقالات بصورت کتابی جداگانه منتشر گردد، تفصیلی از آن هادرا اختیار خواننده خواهیم گذارد.)

در همین استودیوی پاول بود که برای اولین بار، یک داستان از چارلز - دیکنز نویسنده انگلیسی، موسوم به «سرود کریسمس»، فیلمبرداری شد و این همان داستانی است که دو سه سال قبل، «اسکروج» را از روی آن تهیه کردند و در تهران نیز نمایش دادند.

پاول استودیوی جدید خود را برای مدت ۱۱ سال حفظ کرد و در این زمان بود که ملاحظه کرد فیلمهای ملوآز «حقه» های سینمایی، کم کم جای خود را با آثار جدی‌تر و عمیق‌تری میدهند و مردم توجه خود را از آثار دسته اول، به رحمانه‌سب می‌نمایند. در این مرحله، پاول با یک مال‌اندیشی و موقع شناسی قابل تحسین در استودیوی خود راست و از آن پس تمام توجه خود را، فقط و فقط، به کار اصلی خویش که همان ساختن وسایل و لوازم علمی بود مصروف و براحتی و رفاه کامل زندگی نمود و در دوران جنگ دوم جهانی نیز فوت کرد.

گفتنی است که قبل از کناره‌گیری از کار سینما، پاول پروژه‌ای داشت که هرگز به مرحله عمل در نیامد. در آن هنگام کتاب «ماشین زمان» ه-ج- ولز انتشار یافته و مشهور گشته بود. پاول مایل بود که فیلمی از روی این کتاب برداشته و آنرا در سینماهای مخصوصی نشان دهد که در آنها، صندلی‌ها بوسیله یک سطح دارای حرکت نوسانی، بجنبش درآمده، امپرسیون پرواز در زمان و فضا در مغز تماشاچی بوجود آورند.



ماشین های کینه‌توسکوپ ادیسون (عکس: ۱۸۹۴)



آخرین پلان از «نجات یافته رور»، شخص سیسیل هیورت در طرف راست دیده میشود

درواقع عمل مطابق این پروژه، بفعل درآوردن تشریح کاملاً واضح و دقیقی بود که قهرمان کتاب از ما - جراهای خویش کرده بود. علاوه بر این، وی طرحهای دیگری نیز برای نمایش فیلم این کتاب در نظر گرفته بود، اما آنچنانکه خودش گفت: «من و از بزودی دریافتیم که باید دهها هزار پوند برای ساخت ماشین آلات و اودیتوریوم مناسب خرج شود. واضح بود که بدین ترتیب، این پروژه فقط در روی کاغذ می-توانست وجود داشته باشد.»

### سیسیل هیورت

سیسیل هیورت کار خود را در سینما با فروشنده کی فیلم آغاز کرد. هنگامی که وی ۲۳ سال پیش نداشت، مقارن با آغاز قرن جدید، با استخدام رابرت - و - پاول در آمد و بدنبال دوسه اختراع کوچکی که در مورد مکانیزم دستگاه های نمایش کرد، اولین بار در ۱۸۹۸ مسابقه قایق-سرانی «اکسفورد کامبریج» را در مقابل درجه باز دوربین خویش قرار داد.

امانگستین «محصول» وی موسوم است به «ترنهای سریع-السیر» که طولش در حدود ۱۷ متر است. بود در کاتالوک فروش آن قید شده بود که «سه-ترن از فاصله دوری نزدیک میشوند در حالیکه دود غلیظی از خود بر جای میکنند. تأثیر نزدیسک شدن سریع آنها خیلی عالی و کاملاً تهنیج

کننده است ۱۱» (در آغاز سال ۱۸۹۸) در واقع امثال این فیلمها، جزیک «ضبط» و «ثبت» نکات هادی زندگی بشمار تیر رفتند و همین نکته با وجود همه این پیشرفتهای فوق-العاده ای که طی مدت ۶۰ سال نصیب سینما شده، باز باید ما را برای لحظه ای باین فکر اندازد که سینما، دوربین فیلمبرداری و اوارسلو لوئید، جز وسایلی برای تجسم و عرضه داشتن حقایق زندگی نیستند و در درجه اول باید رویدادهای روزمره زیست عادی را عرضه دارند.

پس از «ترنهای سریع السیر» هیورت فیلمی در استودیو و بسا دکورهای معمولی ساخت که باز فقط شامل یک پلان بود - اما در سومین فیلم وی، تازکی بچشم میخورد: با حسابیدن دو پلان بیکدیگر داخل و خارج یک خانه نشان داده شده بود.

در هر دو این پلان ها، یک شخصی همین دیده میشد اما قابل توجه آنکه در پلان منظره خارجی، صورت این مرد پرریش و بلافاصله در پلان داخل منزل، تمیز و تراشیده بود ۱۱ نخستین موفقیت بزرگ هیورت تهیه «نجات یافته رور» بود.

این فیلم که در آن زمان شهرت و محبوبیت عجیب یافت در حدود چهار دقیقه در روی برده بطول می-انجامید و داستانی باین مضمون داشت:

یک کولی بزرگ کوچکی را

میدزد - سگ باوفای خانواده آگاهی می یابد و بزبان بیزبانی پدر طفل را مطاع میسازد و سرانجام بچسه از چنگ بچه دزد خلاصی می یابد. آخرین پلان فیلم پدر و مادر طفل را در حال قدر شناسی از سگ نشان میدهد ۱

داستان «نجات یافته رور» را خانم هیورت نوشته و خودش نقش مادر را بازی میکرد. هیورت دل پدر را بشخصه عهده دار بود. دختری که فیلم را «مونتاز» نمود درل برستار راهم ایفاء میکرد. نقش طفل توسط طفل واقعی خانواده بازی میشد و سگ آقای هیورت، موسوم برور، نیز در فیلم شرکت داشت. خرج تهیه فیلم مجموعاً ۷ پوند شد اما هیورت هر نسخه را بیهای ۸ پوند بفروش رساند ۱۱

مادر شماره گذشته در باره اهمیت دوربین فیلمبرداری و چگونگی شناسایی امکانات آن اشاره کوتاهی کردیم. اما در مورد «نجات یافته رور» بیشرفت سریع-تری در یک شاخه مهم دیگر از تکنیک فیلم بر میخوریم و آن «تکه-تکه» کردن آکسیون و شمول آن در پلان های جداگانه است بنحوی که پس از مونتاز، این پلان ها ایجاد سکانس (یا سکانسها) کرده و داستان را بوضوح و بازمان سنجی (Timing) صحیحی بیان نمایند. «نجات یافته-رور» یک مثال ساده در این مورد است.

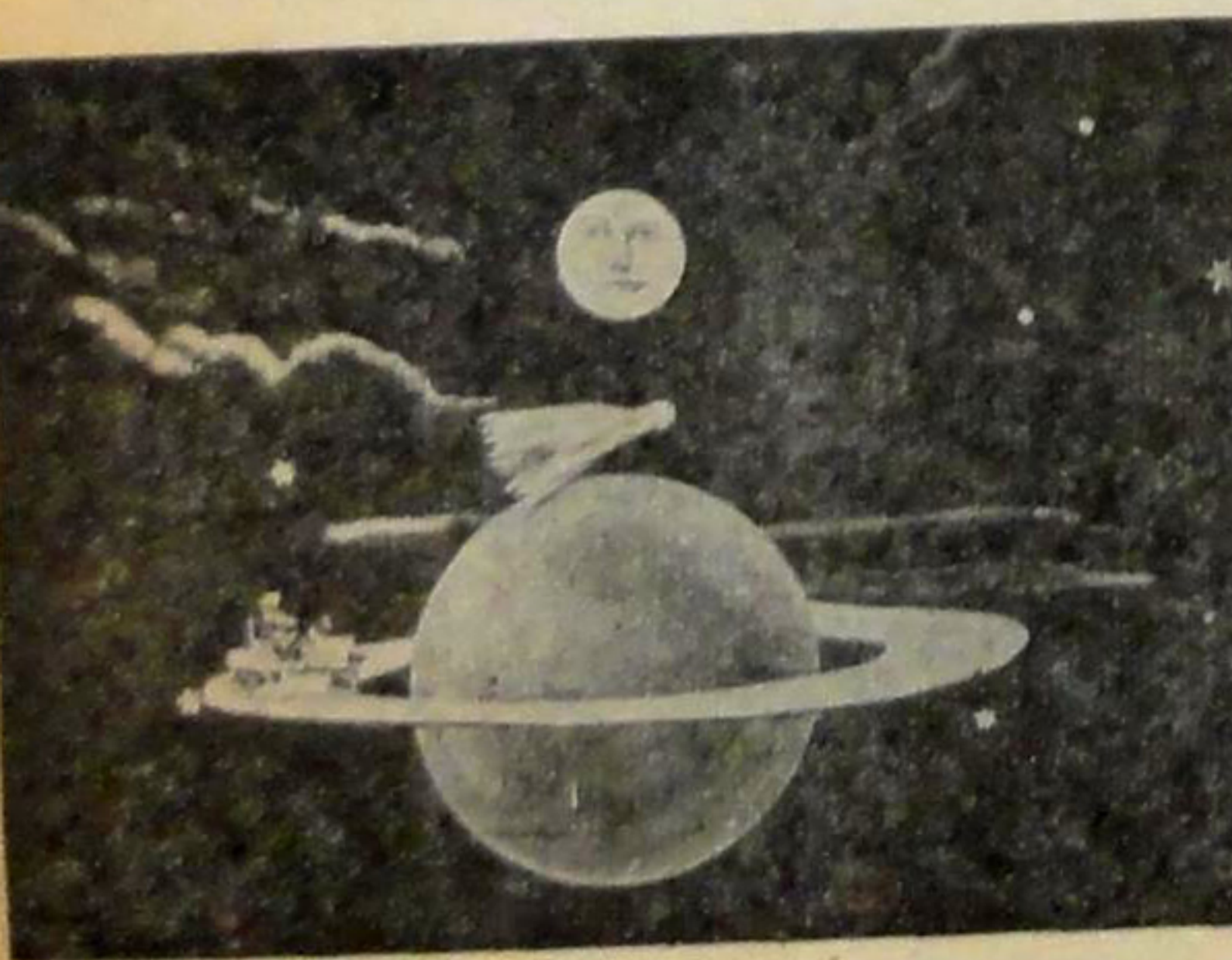
در جمله اول «تاریخ فیلم

انگلیسی» تألیف ریچل اووراجر - مانول درباره این فیلم بدین نحو اظهار نظر میشود: «... دارای مفهوم خالص تداوم است و یک فرم پیشرفته تکنیک فیلم را، آن چنان که بعداً توسط گریفت در فیلمهایش دیده میشود، نشان میدهد. زوایای بست دوربین در این فیلم با ارتفاع قامت سگ، چنان که در خیابان مشغول دویدن است، مناسبت دارد.

بالا تر از همه، نکته جالب آن که سرعت از صحنه ای بصحنه دیگر حرکت میکند و در نتیجه تنوعی از مناظر و دکورهای داخلی و خارجی مینمایاند. پلان های سگ در حال دو، شنا و پرش، مجموعاً یک حرکت شتاب آلودیست جلوردا مینمایاند که ناشی از مونتاز دقیق فیلم است.» (ص ۱۰۸)

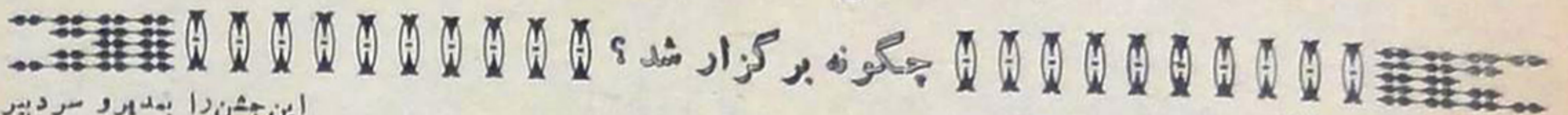
بعد از فروش این فیلم هیورت دست بتأسیس والتون استودیو بوزده دو دختر کوچک، کریسی وایت و الماتیلور، در آن جا در یک فیلم کوتاه درباره یک مهمانی بچگانه شرکت کردند و بعدها از ستارگان بزرگ دوره صامت شدند.

رونالد کلین، در آغاز جوانی در همین استودیو بود، اما وی بعداً بهالیوود رفت تا شهرت در آنجا خوش آمدش گوید. از فیلمهای هیورت در این استودیو در میان چاودارها اثر هلن مائرز قابل ذکر است که در ردیف بهترین فیلمهای ساتی مانتال آن دوره محسوب می-گردد.



«موتوریست - ۱۹۰۳»، فیلم مملو از حقه های سینمایی توسط رابرت پاول

# چشم آواز چهارمین سال حیات هنری مجله (ستاره سینما)



\*\*\* \*\*

این جشن را بهمدی و سردبیر مجله تبریک میکنند. در این موقع مدهوین بسالن سینما راهنمایی شده و درجا-های خود قرار گرفتند. در بین مدهوین اغلب چهره های آشنایی از هنرمندان و هنرپیشگان بچشم میخورد.

حضور مشهورترین و با سابقه ترین هنرپیشگان و هنرمندان تئاتر و سینمای ایران در این جشن، نشانه بسارزی از توجه خاص و اظهار نظر ایشان بود که با وجود گرفتاری های مختلف و ضیق وقت در این مراسم حضور بهم رسانده و خود را در محرت کارکنان مجله «ستاره سینما» سپیم دانستند.

مقارن ساعت ده صبح مراسم جشن آغاز شد و ابتدا آقای سیامک پورزند پشت میکروفن قرار گرفته و قبل از حضار بمناسبت شرکت در این جشن تشکر کرده و سپس شمه ای درباره فعالیت های هنری خصوصا انتشار یک مجله سینمایی و موانع و مشکلاتیکه بر سر راه این گونه فعالیت ها وجود دارند اظهار داشته و بعد در بناله سخنان خود را اینطور ادامه دادند:

شوق و علاقه واقعی بخدمات اجتماعی وقتی بمرحله ثبوت میرسد که مشکلات و مسائل گوناگون قادر بایجاد خللی در ادامه آن نباشند.

امروز مجله «ستاره سینما» قدم بآغاز چهارمین سال عمر خود می-گذارد و در طی این مدت افتخار این را داشته است که در ترقی سطح معلومات و درک سینمایی مردم سپیم بوده و با انتشار مداوم خود در راه شناسایی سینما بمعنای واقعی و اهمیت آن قدمهای مثبتی برداشته است.

در این موقع ناطق از طرف مدیر مجله از اظهار لطف و تبریکات عموم علاقمندان تشکر کردند، سپس آقایان کالستیان و اکهارت مدیر و سردبیر مجله «ستاره سینما» جلوی سن رفته و دسته گل هایی از



## پورزند - کالستیان - اکهارت

علاقمندان همچنان در این راه بر افتخار قدم بر خواهند داشت. مجله «ستاره سینما» هفته پیش در چنین روزی از عموم خوانندگان و علاقمندان دعوت نمود که در مراسم این جشن شرکت جویند. از ساعت نه و نیم صبح رفته رفته جمعیت کثیری در سالن انتظار جمع شده و اغلب در حالیکه از انتشار مداوم مجله «ستاره سینما» اظهار خوشوقتی میکردند،

باتوجه باین موضوع، جشن آغاز چهارمین سال حیات یک مجله سینمایی در کشور ما حاکی از تلاش خستگی ناپذیر است که کارکنان و کرده اندگان چرخ ام-ور مادی این نشریه متحمل گردیده و عملا ثابت کرده اند که در مقصود خود با وجود موانع و مشکلات متعدد همواره موفق بوده و بعد از این نیز با مساعدت دوستان و



## قسمتی از سالن سینما هنگام سخنرانی

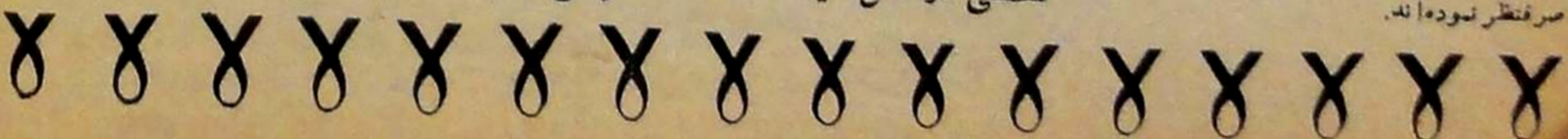
بطوریکه قبلا هم با اطلاع خوانندگان و عموم علاقمندان مجله «ستاره سینما» رسیده بود، بمناسبت آغاز چهارمین سال انتشار مداوم این مجله از ساعت ۹ و نیم صبح روزیکه شنبه بیست و هشتم بهمنماه مراسم جشنی در سالن سینما بلازا برگزار شد.

برای فرد فرد کسانی که در ادامه حیات این نشریه که صرفا بهالم سینما تعلق دارد، سپیم می-باشند، اینروز، روزی افتخار آمیز و محرت بخش بشمار می-رفت.

انتشار یک مجله اختصاصی که فقط مورد استفاده معدودی از علاقمندان قرار میگیرد، کاری است که بارها روی آن تجربه شده و هر بار جز شکست نتیجه دیگری در بر نداشته است.

گرچه انتشار اینگونه نشریات برای اشخاص ذینفع و عده ای که مطالب دلخواه خود را در آن میبایند طرف استقبال قرار میگیرد و از انتشار مداوم آن اظهار خوشوقتی میکنند، معذک نباید فراموش کرد که تنها استقبال و تشویق اینعده از سنگین با رطاعت فرسای هزینه مجله نکاسته و کماینکه بامنتهای شوق قدم در این راه بر افتخار گذارده اند، قبل از هر چیز برای ادامه فعالیت بایستی مخارج مادی نشریه خود را تامین شده ببینند.

همان طور که بارها تاکنون تذکر داده شده و مسلما خود خوانندگان هم کم و بیش بر جزئیات آن وقوف دارند، تاکنون عده زیادی باشور و شغف فوق العاده اقدام به-انتشار نشریات سینمایی نموده اند، معذک با کمال تأسف قبل از این که بکار خود سر و سامانی داده و موقبت مستحکمی بدست بیاورند ناچار بعلت عدم توان در آمد و خرج نشریه خود، از ادامه فعالیت صرف نظر نموده اند.





# شهر فرنگ

این هفته «شهر فرنگچی» واقعا حمت کشیده و با هزار جان کندن و عرق ریختن روز چهارشنبه یاد به و کوبه وارد شده و با اصطلاح مطلب هفتگی را تسلیم داشته است! این شماره مخصوص هفته گذشته همه بچه‌ها را خسته و ناتوانا نموده و حتی بعضی‌ها را از زندگی بیزار و

متفکر کرده است و دیگر قدرت قلم بدست گرفتن و کاغذ سیاه کردن را ندارند و نمونه آن هم «شهر فرنگچی» است که در این شماره چاپ شده است در هر حال به نمایندگی هیئت تحریریه از کلیه خوانندگان و طرفداران این صفحه پوزش میطلبیم و امیدواریم خداوند قدرتی باین آدمیکه «هینک حمل میکند» عطاء فرماید و از هفته های آینده «شهر فرنگ»، «کشور فرنگ»



شود و ادامه یابد.

## اکهارت

در این جنجال و بحران زندگی سیاسی و ناراحتی‌های افراد بشر آیا امکان دارد کسی از فرط شغف و خنده جان بجان آفرین سپارد؟

ما این خبر جالب را که روزنامه کیهان نوشته است برای شما در اینجا نقل میکنیم: المهبة علی الراوی

مالایا - رویتر - دیشب در مالایا زنی هنگام تماشای یک فیلم کمدی از فرط خنده بیپوش شد و در بیمارستان جان سپرد.



زن مزبور چهار سال داشته و مادر نه فرزند بوده است. زن مزبور با ۳ دخترش فیلم کمدی (چنین بزرگتره یوانه) را تماشا می کرده است!

اینهم جدیدترین شوخی درباره سینماهای جنوب شهر!

در یکی از سینماهای جنوب شهر مشغول نمایش فیلم هستند که تا کپان در باز شده و یک جاهل کلاه مغلی وارد می شود.



فیلم است فریاد میکشد:

- به به، حسین آقا، خوش اومدین، بفرما (شکایت با پاراچی پسر فیلم رو از اول بهه!!)

طرف دوستداران مجله استودیو های فیلمبرداری و سایر مراکز هنری بایشان تقدیم گردید.

همین موقع اعلام شد که در این جشن دو شورت و فیلم موزیکال «آتشپاره زیبا» نمایش داده خواهد شد. در این هنگام آقای پور زند از جناب آقای رشیدیان مدیر سینما رکس که فیلم مسر بور را در اختیار مجله «ستاره سینما» گذارده اند و همچنین از جناب آقای منتخب مدیر سینمای پلازا که سالن سینما را بجهت مجله اختصاص داده بودند، تشکر کردند. سپس اعضاء هیئت تحریریه مجله «ستاره سینما» جلوی سن آمده و بحضور معرفی گردیدند. در این جا نکته جالب این بود که عده ای تقاضا کردند متخصص سکسولوژی مجله را از نزدیک ببینند و وقتی نویسنده این قسمت جلوی سن بحضور معرفی گردید با کمال تعجب دیدند که برخلاف تصور سکسولوژیست مجله جوانیست ریزه اندام، آرام و خجالتی که ظواهر امر بهیچ وجه از سرزمینش گواهی نمی دهد!

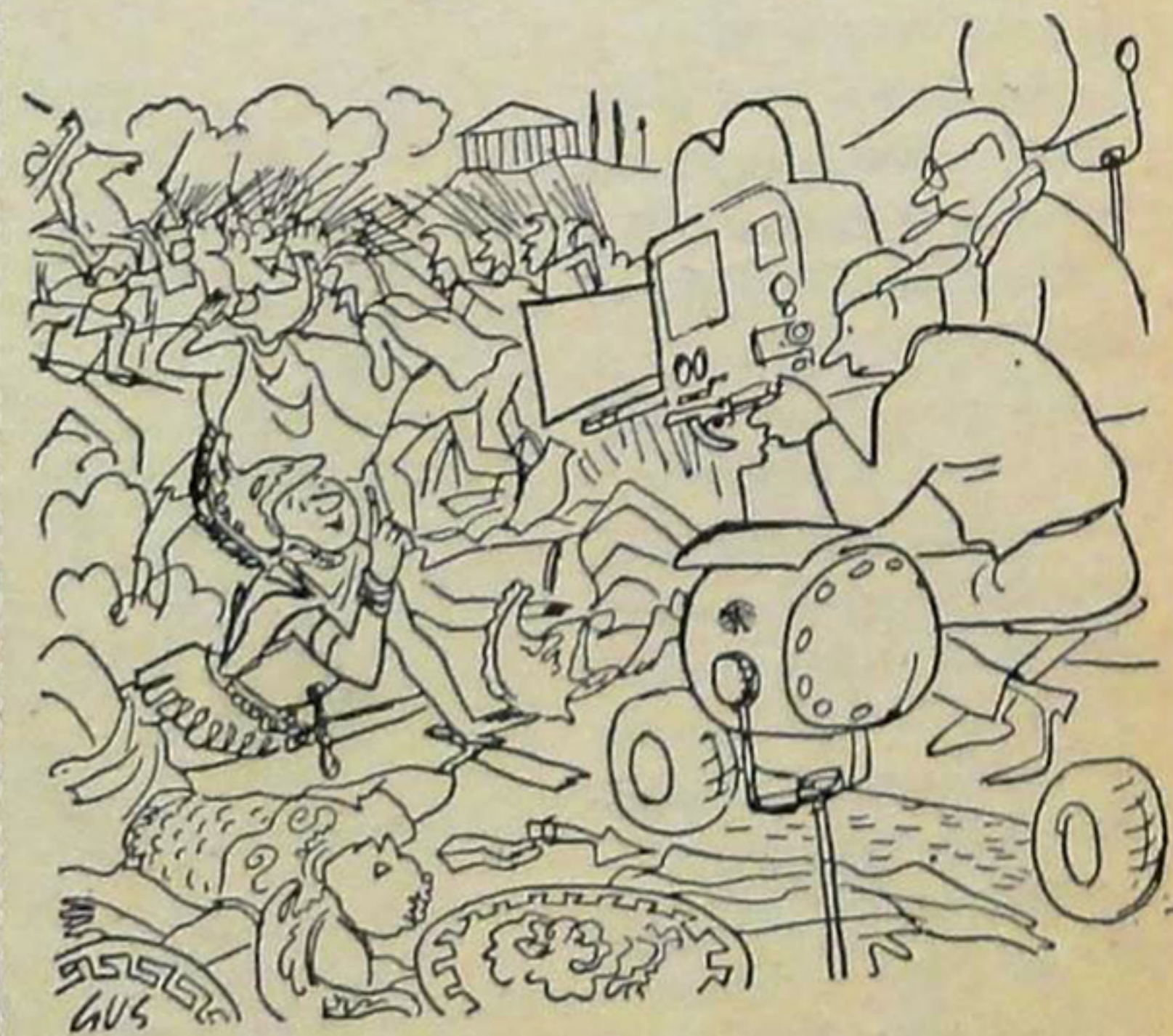
پس از پایان این مراسم - نمایش فیلم آفازگشت ابتدا دو

شورت یکی درباره کارناوال برزیل و دیگری محتوی چند صحنه رقص از فیلم «هیچ غفلی مثل نمایش نیست» و بعد از آن فیلم تمام رنگی و موزیکال «آتشپاره زیبا» با شرکت «دورس دی» و «هوارد کیل» به عرض نمایش درآمد که فوق العاده مورد توجه قرار گرفت.

جشن مقارن ساعت نیم بهادر - ظهر خاتمه یافت و بدین ترتیب نویسندگان و کارکنان مجله «ستاره سینما» و عده ای از هنر دوستان دقیق مسرت بخشی را در جوار یکدیگر گذرانیده و از صمیم قلب آرزو کردند که این جشن نشانه مرحله نوین و خدمات مفیدتری در حیات مجله «ستاره سینما» باشد.

در خاتمه لازم میدانیم از آقای پورمرادیان که همواره خدمتگزار فعالیت های سینمایی و از علاقمندان صمیمی مجله ستاره سینما میباشند و همچنین آقایان منوچهر شهباز - مهین تاش و مهرداد آرزومی که در برگزاری این جشن و امور مربوطه متحمل زحماتی شده و محبت کرده اند اظهار تشکر نمایم

بهرام



از گرفتاریهای کارگردان!

*[Handwritten signature]*

«دیانا دورس» ستاره فیلم «همه خوشحالند» و ملکه جاذبه جنسی انگلستان میگوید

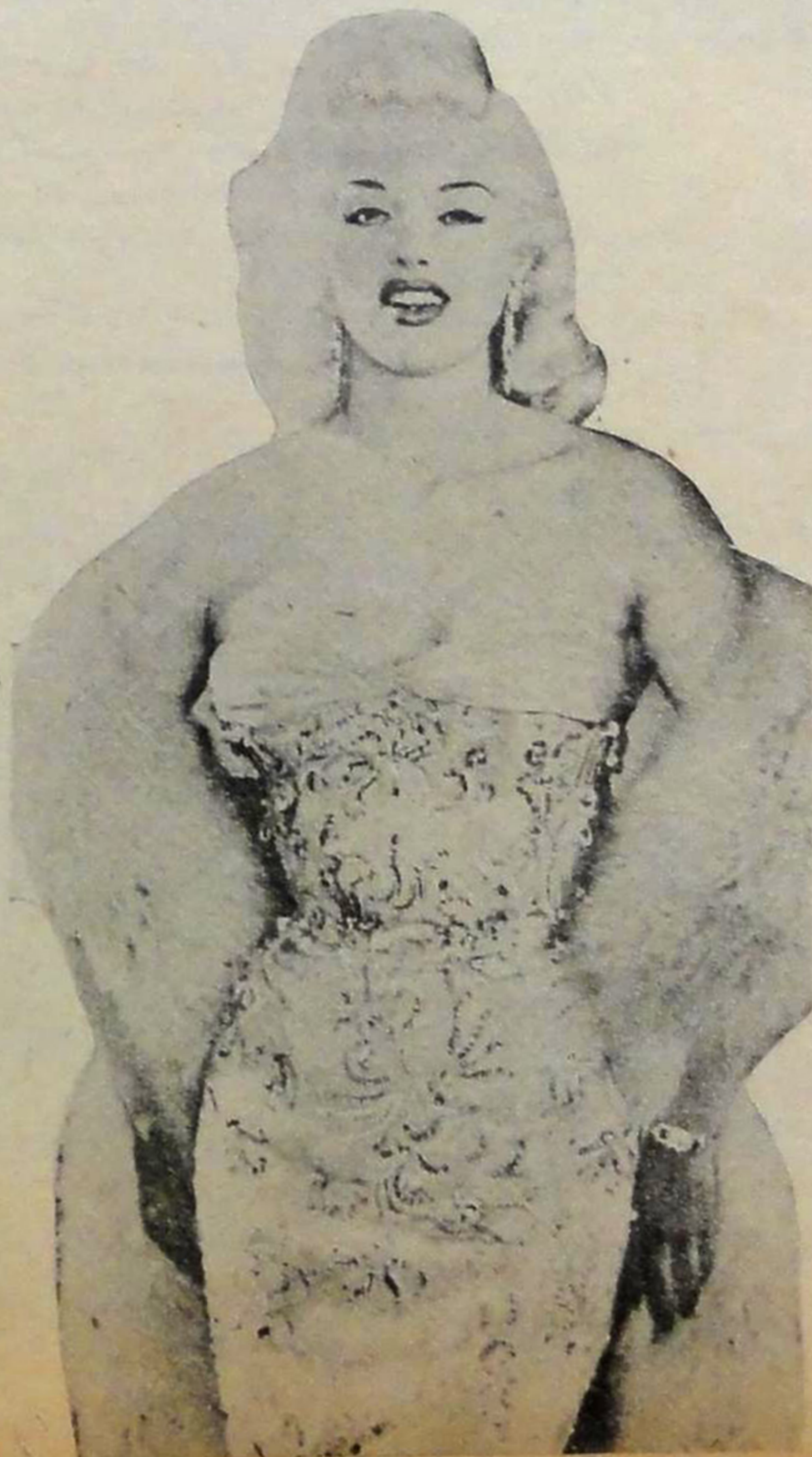
## من رقیب (مریلین مونرو) نیستم!

در چند سال اخیر، انگلستان پررگترین کشور سازنده آثار اجتماعی و هنری، از اطراف و اکناف جهان بجمع آوری ستارگان مه پیکر و هوی انگیز پرداخته است زیرا این روزها فیلمهای همیق اخلاقی چندان موفقیت و سروصدائی نداشته و بایستی با عرضه کردن آثار کمیدی موزیکال سبک که در آنها ستارگانی «از ما بهتر» شرکت دارند موفقیت «هنری» خود را در عالم حفظ نماید و بسا جلب دخترکان خوش صورت و خوش اندام از حریت سرسخت خویش هالیوود عقب نمانند از این گذشته، بتجربه ثابت شده است که ستارگان هرچقدر هم هنرمند و هنرپرور باشند معذک نمیتوانند خود را نزد علاقمندان «جنس ضخیم» خویش محبوب نشان دهند... مثلاً (آنا مانیانی) با وجود اینکه ستاره هنرمند است و حتی جایزه اسکار هم گرفته است بعلمت عدم زیبایی چهره و اندام نتوانسته است نیم شهرت رولافزون (مریلین مونرو) را که هنری ندارد داشته باشد. پیدایش مهر و بیان و سیمین تنان مشهوری همچون مریلین مونرو، جین مانفیلد، آیتا اکبرک، مامی-وان دورن در هالیوود - سوفیالورن، جینالولوبریجیدا، سیلوانامنگانو در ایتالیا - مارتین کارول، فرانسوا آرنول، دانی روبن در فرانسه، سازندگان انگلیسی را وادار نمود که از موضوعات اجتماعی دست برداشته و چندی در آغوش مه پیکران خوش بگذرانند.

همین جریان تحول عظیمی در تهیه فیلمهای انگلیسی بوجود آورد زیرا طولی نکشید که استودیوهای این کشور میدان تاخت و تاز «بلیندالی» و «ویرجینیاماک» کنا» و «جون کالینز» و «سوزان-استفن» ها قرار گرفت و در این زمان بود که نام ستاره و چهره جدیدی موسوم به «دیانا دورس» بر سر زبانها افتاد و دلان و خیرگان - باتفاق پیش بینی نمودند که سینمای انگلستان را بلرزه در خواهد آورد.

جنسی شاید نتواند با «مریلین مونرو» و سایرین برابری کند ولی آنچه که هست میتواند سنگدلترین مردان جهان را با چند نگاه و حرکت دلغریب بزانو درآورد! موهای طلائی، چشمان سحرانگیز آبی رنگ، سینه برجسته و هوس انگیز و اندام متناسب سر موفقیت او در سینما و هنرپیشگی بوده اند. یکی از خبرنگاران گفته است «شاس عجیب دیانا در اینستکه موهایش حقیقتاً طلائی میباشد و رنگ و روغن کاری نکرده است» «دیانا دورس» ابتدا شغل مدلی داشت؛ خودش عقیده دارد در طفولیت اندام نامناسب و لاغری داشته است و با انواع وسایل ممکنه

(بد تعبیر نشود) و ورزشهای طاقت فرسای شبانه روزی اندام امروزی خود را بدست آورده و بالاخره بعنوان مدل درجه اول استخدام گردیده است. در آن زمانی که سازندگان انگلیسی در بدر دنبال ستارگان مدیپیکر و زیباروی میکشند به «دیانا» بر میخورند و شباهت زیادی به «مریلین مونرو» ملکه جاذبه جنسی هالیوود داشت و روی همین اصل بزودی توانست تحت قرارداد طولانی برای کمپانی «ای انگلیسی» فیلم بازی نماید. اولین دل کوچکش در فیلم «دکانی» در اسلی کرنگ بود و بعد از نمایش این فیلم نامش به «مریلین مونرو» انگلستان! «مبدل گردید» خود



«دیانا» میگوید «البته آنوقتها از نام مریلین برای محبوبیت استفاده کردم لیکن اکنون برای خودم ستاره مجزائی هستم» فیلم بعدی او «لیدی گودیوا دوباره میتازد» نامدهت که یک اثر کمیدی بود و اگر «دیانا» در آن شرکت نمیکرد ارزش تماشا نداشت. فیلم «آخرین صفعه» شاید او را میان سایر ستارگان سکسی انگلستان «مک کنا» «کولینز» و غیره مشخص نمود زیرا پس از پایان همین فیلم بود که مدیر کمپانی «آرتور رانک» حاضر شد قرارداد ای یکساله با وی منعقد سازد.

سه فیلم جالبش «بازی بزرگ»، «ارزش پول» و «سوساماری موسوم به دیزی» در هالیوود هم غوغای فراوانی برآوردند بطوریکه فیلم اخیر الذکر او یکماه متوالی در بزرگترین سینماهای آمریکا روی پرده بود و استقبال از یک فیلم کمیدی انگلیسی مثل آن تا بحال در تاریخ سینما نظیر نداشته است!

نتیجه این شد که خانم «دیانا» دورس» برای شرکت در یک فیلم آمریکائی هازم هالیوود گردد و بزبان ساده تر نردبان ترقی را تا آخر پیموده و باوج معروفیت و شهرت برسد! فیلم آمریکائی اش «هازنی ازدواج کردم» نامدارد که با (جورج کوبل) همبازی میباشد و این فیلم توسط کمپانی «آرک» «تو» بخش شده است. (کوبل) پس از پایان فیلم به (دورس) گفته است «با این فیلم رقیب دیرین خود مونرو را شکست خواهی داد!» (دورس) در جوابش پاسخ داده «من هیچگاه رقیب مریلین مونرو نخواهم بود!»

پس از این موفقیت در هالیوود فیلم انگلیسی «تعلیم در شب» او را در آمریکا بخش نمودند. این فیلم بانام «گناهکار موطلائی» به عرض نمایش گذارده شد و در حدود سی دقیقه آن توسط سانسور چپان بیرحمة حذف گردید... (دیانا دورس) بعد از اطلاع چرمان واقعه باخوش-حالی بخبر نگاران گفته است «بایستی با فیلمهای خلاف عفت همومی شدیداً مبارزه کرد!»

«ترجمه: پردیس»

چیزی نمائند بود که دوستی چندین ساله ام را با ناهید بهم بزنم  
می پرسید چرا؟ اگر از الم  
شنگه ای که هفته قبل این دخترک خود  
خواه بپا کرده بودید خبر داشتید،  
دیگر سوال بیجا نمیگردید،  
پهلاوه؛ قبل از اینکه کار پر  
در دسرو بر منضمه عهده داری این  
صفحه به حقیر واگذار شود،



# بانا ناهید را می بودیم

هفته گذشته: «ناهد» اول اسم الله دسته گلی باب داد که تاکنون  
در عمر سه ساله مجله ما سابقه نداشت. در نتیجه عده ای از دوستان در  
سراسر هفته گذشته از ما گله می نمودند و واقعاً ما هم از این جریان معاترو  
ناراحت شده بودیم. چاره ای نبود هفته گذشته سرمان شلوغ بود و تقریباً از  
دوستان در رفت  
در هر صورت ما بجای «ناهد» لعنتی از دوست عزیزمان قدکچیان  
معذرت می خواهیم

بعد در منزل قدکچیان بودیم...  
خودش با لباس خانگی در را باز کرد،  
با وجود آنکه قبلاً تصور میکردیم  
روی خوش به ما نشان نخواهد داد،  
معیناً برخلاف انتظار، با خوشرویی  
و مهربانی کامل ما را بداخل منزل  
دعوت نمود و باطابق پذیرائی  
راهنمایی مان که کرد، وارد سالن  
پذیرائی شدیم. اما ناهید که در  
هجله و سرعت دست همه را از پشت  
بسته (بمن که مربوط نیست ولی  
مادرش میگوید هفت ماهه بدنیا  
آمده!) هنوز درست روی مبل  
فراخ و وسیع اطاق پذیرائی قرار  
نگرفته بود که معذرت خواهی را  
شروع نمود:

چیز!... آقای قدکچیان  
اومده بودیم که معذرت بخواهیم  
- معذرت برای چه؟  
- برای چیز... یعنی برای او نا  
که من گفته بودم - اون چیزها...  
- ابدأ معذرت لازم ندارد.  
من میدانم که در همه جای دنیا از  
این شوخیها با هنریشکان، فراوان  
است. ابدأ، ابدأ، معذرت لازم ندارد.  
ناهد با کمال متانت صبر کرد که  
حرفش تمام شود و بعد، مودبانه، در حالیکه  
لبغندی از خوشحالی بر لبانش بازی  
میگردد پرسید:

- پس شما از ما گله ای ندارید؟  
قدکچیان در حالیکه باز هم  
لبغند مهربانی بر لب داشت گفت:  
بهبه چوجه - شما باید بدانید که  
من حساب سرکار خانم و دوست  
ارجمندتان را با سایرین جدا میکنم.

و من اضافه کردم: اصلاً  
آقای قدکچیان، آن شب که ما  
نمایش «شب بحرانی» را دیدیم،  
ناهد صرف نظر از نوران مهرزاد  
و سارنگ، بیشتر از همه از همان تعریف  
میگردد و این تعریفش هم خیلی  
ارزش دارد چون او در پاریس مدرسه  
هنر درامی دیده است!  
کل از گل قدکچیان شکفت!  
اصرار کرد که ناهار منزل آنها  
باشیم، اما ناهید که دخترک معقول  
و مودبی است، راضی نشد که  
سرظهری، پیشخدمتهای منزل  
برای تهیه ناهار دچار راحت شوند  
و بناچار از حضور ایشان مرخص  
شدیم.  
ما را تا در منزل همراهی  
کرد. موقع خدای حافظی، چشمان  
شوخ و خندان ناهید را دیدم که  
بصورت قدکچیان خیره شده بود:  
- از ما که دیگر گله ای  
ندارید، نه؟  
و پاسخ البته، منقی بود!

گفتگو بر سر «کلامینی جین»  
در کبر شده بود: ❦  
- خوبست دختری اینطوری  
باشد؟  
داستانش می ترسیدم این سوال  
ناهد را جواب دهم - از طرفی  
من دوست دارم که همه دخترها  
«فاطمه ارم» و «آتشپاره» و بز  
بهاور باشند، و از طرف دیگر،  
اگر دختری بفهمد که آرزوی  
مردی چنین است، باو آن رساند

آنچنانکه جریانش هفته قبل از نظر  
مبارکندان گذشت، الانا ناهید قبول  
گرفته بودم که جلوی دهان بی چفت  
و بندش را بگیرد و هوای کار را  
داشته باشد؛ از این گذشته... آخه  
بابا اصلاً شوخی هم حدی دارد -  
باسم شوخی که نمیشود به این ریش  
سفیدان عالم هنر ایران زمین خدای  
ناکرده اهانت کرد. آنهم آدمهایی مثل  
من و او، که به این هنرمندان احترام  
میگذاریم و وجودشان را ذیقیت  
میدانیم - حالا اگر علی رقم میلان،  
ما با آنها و آنها با ما سرشاخ شده ایم  
مسئله دیگری است. کاری است که  
شده، حالانمی شود جبران کرد؟  
میشود!

... و شد؛ جریان امر اینکه  
فردای روز انتشار شماره مخصوص  
مجله، باناهید مصادف شدم. خودش  
از قیافه اخمو و درهم رفته من حساب  
کار خودش را کرده (و راستش را  
بخواهید، این دفعه اول بود که او  
از کسی حساب برد و از اینجهت  
من در خود احساس غرور میکنم!)  
و بارنگ و روی باخته، علت را پرسید:  
- چه میخواستی بشود؟ اول  
کار اینطور دست گل به آب دادی!  
هنرمندان را از خودت که بچهنم،  
ولی از من هم رنجانیدی - کاری  
کن که گله شان بر طرف شود و الا  
دیگر...

باور کنید ناهید دختر خوبی  
است. هرچه که «رندان» و رفقای شان  
میگویند درباره او مصداقی ندارد.  
یک دلیلش همین که فوراً حرف مرا  
قبول کرد. اما این پسندیرش،  
سوالی هم به دنبال داشت:

- چه باید کرد که گله شان  
بر طرف شود؟  
ظاهراً اینهم مسئله ای بود -  
ولی راه حل رازوه پیدا کردیم.  
سوار یک تاکسی شدیم و چند دقیقه

که به معشوقهای ورنک و وارنگ  
دو هفته (1) لوگرس برزها، دختر گریه  
امی باب رسید!  
بنابراین سوال را نادیده  
گرفته، در هوش محسنان فیلم را  
برایش توضیح داد:

- تو این دیسویه با نظروا  
میشناسی؟ یکی از آن کارگردانهای  
مهم فیلمهای کبیک است. از آنها  
ست که درباره موتساز کبیک و  
طرحهای کبیک فیلمی تئوری و نظریه  
می یافت. خوب، معلوم است وقتی  
فیلمی مثل «کلامینی جین» را بدست  
او بدهند که کارگردانی کند، خیلی  
جالب از آب در خواهد آمد!

- اما سوال من راجع به  
برسونازی بود که دوریس دی  
مجموعه میکرد!  
- ها، ها، عرض کنم که این  
برسوناز مغلوطی از تب و سترن  
زن عاشق بیسه وزن و امپ (پنیر  
بگویم: وامپیرا) بود و دوریس هم  
این مغلوط را خوب درست کرده  
بود.

- من کاری به «مغلوط»  
ندارم. موضوع این است که اگر همه  
دخترها این اخلاق و رفتار کلامینی  
را داشتند آنوقت دنیا بهشت  
میشد.

- البته برای دخترها!  
- نه، برای مردها هم همینطور!  
چون وجود این ادا و اطوارهای بیبه  
مردانه در آنها، یک ظرافت خاصی به  
محیط دور و برشان میدهد که با  
لطافت و نرمش «سالون» و حرکات  
سیویلیزه کند و اعطاف پذیر و دروسه  
فرنگی، ها از زمین تا آسمان تفاوت  
دارد.

- آنوقت تکلیف مردها چه  
میشود؟ لابد آنها هم باید بایسک  
مش حرکات زنانه (یا بیخشید،  
نیمه زنانه!) «ظرافت خاص» را  
یک نوع دیگر ایجاد کنند!

- چرا نه؟ پهلاوه مگر تا بحال  
اینطور نشده است؟ الان در هالیوود  
«مردان زن نما» دارند نر و بان ترقی  
را چهارپله یکی، بالا میروند -  
تو نه اش الویس برلسی! اگر بفانی  
با آن حرکات هل انگیزش چه جور  
بقیه در صفحه ۳۱



# (پیدایش یک نابغه)

## تحلیلی از کارهای هنرمندی (الیا کازان)

(۴)



اما «کازان» بیشتر بواسطه دو فیلم از آخرین فیلمهای خود بعنوان یک کارگردان خوش آتیه و توانا مشخص میگردد. این دو فیلم «در بارانداز» و «شرق بهشت» هر دو دارای نواقص هنری غیر قابل انکاری هستند معذک آناری بی شبهه شایسته و قابل تحسین میباشد. «در بارانداز» گرچه دارای ناهمواری و عدم هم آهنگی های بسیار است می تواند درامی قابل تحسین و توجه بشمار آید. داستان دارای یک مضمون ملودرامی است و روی این جنبه، قابل قبول می باشد؛ ولی «کازان» و نویسنده داستان این فیلم، «بادشلیک»، کوشیده اند تا آنرا از صورت یک ملودرام محض خارج سازند آن دو بالاتفاق قهرمان فیلم را که جوانکی دوست داشتنی است و نقش او را «مارلون براندو» با قدرت حیرت انگیزی ایفا مینماید، بصورت یک نمونه لطف و کمال، یک قهرمان بدون نقص و کمال مطلوب در آورده و بوی شخصیتی که در فلسفه ارسطو از آن به «قهرمان تراژیک» تعبیر می شود بخشیده اند. کوشش کارگردان و نویسنده برای انجام این منظور با کمک هنرپیشه اول فیلم نتیجه مطلوب رسیده و قهرمان فیلم با شخصیت تأثیر انگیز و رقت آور خویش قابل قبول و باور کردنی است.

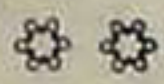
ندکارا کتر در فیلم فوق وجود دارند که فقط از چفته نویسنده و کارگردان بیرون آمده اند و در عالم تحقق نمی توان شخصیت آنها را ایاد جدی گرفت از آنجمله رئیس چاقو کشهای بارانداز و کشیش این ناحیه رامی توان ذکر نمود. (این دو شخصیت در داستان بد نوشته و پرورانده شده اند و در فیلم نیز بنحوشایسته ای ایفا نگشته اند)، با اینهمه، در ساختمان و اساس فیلم

تکان و جهش شدید؛ یک تغییر ناکهانی است که اندکی قبل از پایان ماجری بوقوع می پیوندد. فیلم تارسیدن به نقطه اوج و آخرین حد هیجان خود به نحو قابل تحسینی ادامه می یابد در اینجا «براندو» با جسد برادر خود که توسط آدمکشهای بارانداز بقتل رسیده است روبرو می گردد و مصمم می شود، تا بر علیه رئیس این آدمکشها و ارباب کل بار انداز در دادگاه شهادت بدهد و انتقام مرگ برادرش را باین وسیله از قاتلین بازستاند. پس از آنکه وی این تصمیم را بمرحله عمل در می آورد و بر علیه جانینان شهادت میدهد ناکهانی انگیزه و محرک او در این عمل فراموش می گردد و همه دوستان، نزدیکان و همسایگان وی بی آنکه در نظر بگیرند وی بچه علت دست این کار زده است او را جاسوس پلیس و آدمی خبرچین پنداشته و از وی - رویگردان میشوند، در حالی که اگر شخصاً قاتلین برادرش را



بازی «جیمز دین» در «شرق بهشت» بنحوشایسته ای باروش کارگردانی کازان و کیفیات خاص آن توافق داشت. از راست بچپ، جولی هاریس، ریچارد داوالوس و جیمز دین در یک صحنه از این فیلم دیده می شوند

مجازات میکرد و بقتل میرسانده او را مورد تحسین قرار میدادند. در این جا قهرمان ماجری ناگزیر می شود تا شجاعت و بی باکی خود را ب همه نشان بدهد و باین وسیله خود را از ننگ منتسبه بخویش مبری سازد. بهر حال، منظور و قصدی که در سه ربع اول فیلم پرورانیده شده است آن نیست که در پایان ماجری جین با عدم جین قهرمان داستان معلوم شود... این منظور در آخرین قسمت فیلم فراموش می گردد و از دست میرود.



در جریان این فیلم «کازان» که میخواهد یک درام کاملاً محکم و بی نقیصه و خلل بوجود آورد می کوشد تا سرعت از روی این تغییری که ناکهانی در انگیزه و منظور اصلی ماجری پیش می آید بگذرد و نگذارد تا کسی متوجه آن بشود ولی در منظور خود موفق نمیکردد. تغییر ناکهانی «تزد» در جریان داستان کاملاً مشهود می گردد. از این نقطه بعد، فیلم در حین پیشرفت رو بخرابی بیشتری میرود و زوال و نقایص در آن محسوس تر بچشم می خورد. «براندو» در پایان ماجری دست تنها بمقابله چاقو کش ها و او با شان بار انداز میرود، این «پایان» با تصور و تجسمی که «کازان» از ماجراهای قهرمانی دارد و آنرا در سایر فیلم های خود بما ارائه داده است توافق دارد ولی کاملاً دور از حقیقت و واقعیت است. جنبه غیر واقعی سرانجام فیلم که آنرا مضافاً غیر قابل قبول نموده است با تکنیک خشن و صریح «کازان» در پروراندن این صحنه ها تشدید یافته است. توطئه داستان بنحوجالبی تا نقطه انجام پرورانده شده است و در این نقطه با تغییر و جهشی که ذکر کردید تماشاچی - ناکهانی همه تصورات خود را نقش

بر آب و خوب شدن را فریب خورده می‌باید.

«کازان» با ایجاد یک هیجان شدید ولی سطحی و پوچ در پایان فیلم، تماشاچی را وادار می‌کند تا تحت تاثیر یک موقعیت کاملاً غیر قابل قبول قرار گیرد و احساساتش باین نحو تحریک گردد.

در آخرین صحنه فیلم «در بارانداز» قدرت کارگردانی «کازان» در نقطه انحطاط خود قرار دارد. قهرمان کتک خورده و له شده ماجری، در حالیکه حواسش درست سرجان نیست، بخواهش - دوستان خود (بی آنکه کسی کمکش کند) از جای برمیخیزد تا بحمت انبارهای بارانداز برود و از کارگران درخواست کند که دست از اعتصاب بردارند و بسر کارهایشان برگردند این صحنه، نماینده وسایل پیروزی قهرمان فیلم بردشمنان و مخالفین خویش است ولی مقدمات امر همانطور که قبلاً گفته شد بزحمت می‌تواند قابل قبول و مطابق با اصول واقعیت باشد. معذرت که همین صحنه با کیفیات خاص آن اگر بدست کارگردانی مثل «جرج استیونس» سپرده میشد بسیار موثرتر و مهیج تر از کاردر می‌آمد.

یک بلان از بالا و پشت سر قهرمان فیلم در حین تلوتلو خوردن نیمه مدهوشانه اش برای ایجاد مفهوم و هیجان کلی کافی بنظر میرسد. قهرمان از میان جمعی که با سکوت محض نگاهش میکنند آهسته و با قدم‌های لرزان می‌گذرد و بانباری که مقصدش بوده است میرسد. کارگردان نیز بدنبال او داخل انبار شده در پشت سرشان بسته می‌شود و فیلم پایان می‌یابد. در راه رفتن بی ثبات و توأم با درد و رنج قهرمان فیلم، اگر فاصله بیشتری بین او و تماشاچی در نظر گرفته میشد، اثر پیروزی مشهودتر میگردید - پیروزی نهایی بهر حال میتواند خاموش و ساکت برگزار شود ولی هرگاه در بلان یا صحنه‌ای که قهرمان حین راه رفتن دیده میشود جمعیت نیز مشاهده میگردید بر مفهوم و مقصود درونی این قسمت از فیلم بیشتر افزوده میشد.



«کازان» در آخرین اثرش «بچه عروسک» دو چهره کاملاً جدید به تماشاچیان عرضه می‌دارد این دو چهره از آن «کارول بیکر» و «الی والاش» می‌باشد

\*\*\*

«کازان» بهر حال آنرا با جنبه افراطی زیادی بوجود آورده است که خود پسندیده و شایسته تشخیص داده است.

دوربین فیلمبرداری از یک سمت بسمت دیگر می‌چرخد، در جایی که جلوی چشم «براندو» ی کتک خورده و نیم مدهوش تار میشود صحنه نیز تار می‌گردد. بعد با یک «قطع» ناگهانی دوربین در یک بلان درشت روی چهره قهرمان فیلم که بسختی نفس نفس می‌زند متمرکز می‌گردد. در این خلال با چند قطع دیگر چند بلان درشت از چهره تماشاچیان - مضطرب نشان داده میشود. یک هیجان کاملاً سطحی و مصنوعی باین نحو ایجاد شده است... «آیا این مرد در انجام منظور خود موفق می‌شود یا نه؟» - سوالی است که «کازان» میکوشد تا بوسیله یک تکنیک کاملاً تصنعی در ذهن تماشاچی ایجاد سازد این طرز عمل و نحوه کارگردانی اثر هر گونه مفهوم و معنایی را در صحنه کاملاً از بین میبرد. در لحظه‌ای که دوربین با یک بلان کج از حرکت می‌ایستد تمام مفهوم بازی هنرپیشه اول فیلم بی اثر و هیچ میشود. یک چنین پایانی در یک فیلم بی ارزش تمام جنبه‌های مثبت آنرا معو و نابود می‌کرد ولی چون «در بارانداز»

صحنه‌های جالب و قابل تحسینی در سه ربع نخستین خود دارد این است که پایان مغرب آن لطمه بسیار شدیدی بشایستگی کلی فیلم وارد نیاورده و یکباره آنرا ناچیز و غیر قابل توجه نساخته است.

زجهات و لحاظ بسیاری «شرق بهشت» بر فیلمی که ذکرش در بالا گذشت برتری دارد این فیلم بغضاً تکنیک قابل توجه و تحسین آمیز کارگردانی، نخستین اثر برجسته سینماسکوپ محسوب می‌گردد و این امتیاز بایستد همچنان در طول تاریخ سینما برای آن محفوظ بماند.

«کازان» موظفاً در این فیلم برده عریض و تکنیک‌های وابسته بآن را بکار برد:

حرکت افقی دوربین در یک نقطه ثابت از سمتی بسمت دیگر، بلان‌های کج برای بیان ارتباطات پیچیده کاراکترها، بکار بردن تجربه عدسی‌هایی که صحنه را زیاد «نت» و صریح نشان نمیدهند توأم با ایجاد اثر بوسیله سایه روشن‌های غیر معمولی از مختصات اولیه «شرق بهشت» هستند.

در جریان فیلم «کازان» بشخصه هم با طرح‌های ابداعی و نوظهور وسیله‌ای برای متحرک ساختن دور-

بین فیلمبرداری و جلوس توجه تماشاچی بنقاط برجسته و قابل دقت پسرده سینما بوجود می‌آورد. نتیجه حاصله عبارت از یک فیلم سینماسکوپ است که بلائیت و بوضعی جالب و دیدنی جریان خود را طی مینماید و مضمون سببلیک خود را با تعبیرات بهتری بشایسته‌ترین نحوی بیان می‌کند.

گرچه کازان با «بیان زیاده از حد ازوم» و تاکیدات مبالغه آمیز در مورد جنبه‌های خشن و شدید فیلم تا حدی بر اثر کلی آن لطمه وارد آورده است ولی چون تم اصلی ماجری (چنان که از نام فیلم پیداست) تجسم مدرنی از مبارزه هایبل و قاییل، فرزندان حضرت آدم میباشد شاید این خشونت اغراق آمیز با یک چنین مبارزه‌ای هم مناسب باشد.

در «شرق بهشت» اساساً طرحی از محیط و زندگی ذراعتی کالیفرنیا در اتنای جنگ جهانی اول مورد نظر قرار می‌گیرد و مسائل مناسب و شایسته دیگری نظیر صلحجویی و یزادی از جنگ و عدم تبعیض در اختلافات نژادی مطرح می‌گردد. با این همه، اساسی‌ترین مسئله‌ای که در فیلم مورد مطالعه قرار می‌گیرد روشن ساختن یا تجسم و بیان شخصیت پیچیده قهرمان اصلی ماجراست. روحیه سردرگم و پیچیده یک قاییل جوان در قرن بیستم بمنزله نماینده و مجسم‌کننده‌ای از نیروی زندگی و مبارزه حیاتی در فیلم «شرق بهشت» عرضه شده است.

(قاییل طبق اساطیر یکی از دو پسر حضرت آدم بود که برادر خود هابیل را بسبب حسادت کشت)، دنیای این جوان از نفرت و رنجی منشوش ساخته شده و او در این افشاش واه زندگی خود را بسوی مرحله بلوغ با حیرت و نادانی جستجو میکند. در این خلال، بر علیه برادر و پدر خویش که هستی او را تهدید میکنند دست باقداسی عدیده و هراس انگیز می‌زنند. اما در همه حال شخصیت و ذات او حس احترام و همه‌دردی تماشاچی را جلب مینماید.

«نانام»

# بیوگرافی هنرمندان پشت پرده



## دنی کی Danny و Kaye

این مرد با قامت باریک، چهره ابلهانه و بینی درازش یکی از چند «سرگرم کننده» معدود عصر ماست. سرگرم کننده بدین معنی که هر گاه او را روی صحنه ای بدون هیچگونه وسیله بازی قرار دهند مدت دو ساعت، سه ساعت یا بیشتر (تا آنجا که تماشاچیان قدرت خندیدن داشته باشند) می تواند بکمک چهره بینهایت تغییر پذیر خود با عوض کردن لحن صدا و تقلید لهجه های خارجی (بی آنکه یک کلمه از آن زبانها را بداند) و بالاخره بکمک جسم خود بی هیچگونه وسایل دیگری تماشاچیان را سرگرم و از گذشتن زمان غافلشان سازد. دنی کی در سال پیش در محله بروکلین نیویورک بدنیا آمد و پس از اتمام مدرسه مدت کوتاهی بنمایندگی یک شرکت بیمه اشتغال ورزید از آن بعد تمام عمرش تاکنون بطریق گوناگون در امور نمایش گذرته است. تا قبل از آنکه وارد سینما شود، مدتی بایک گروه نمایشی بگردش در کشورهای مختلف جهان پرداخت از آن جمله تا ژاپن و خاور دور رفت. بعد در نیویورک مامور سرگرم کردن مشتریان یک کافه شبانه گردید و در آنجا بود که یکی از نمایندگان «ساموئل کلدوین» وی را دید و بشارت در فیلم دعوتش نمود. سه فیلم اولیه او عبارت بودند از: فرشتگان دریایی (۱۹۴۳) - مرد عجیب (۱۹۴۵) و زندگی عجیب والتر مینی (۱۹۴۷) که چون در آنها یک کمدین با طرز کار کاملاً جدید تماشاچیان عرضه میشد مورد استقبال فراوان قرار گرفتند. از آن پس دنی کی از فیلمهای متعدد و ضمناً چند پيس تئاتر بازی کرده است.

او شرکت در نمایشنامه های تئاتری را برای تقویت هنر - یا تقویم عامل موثری میدانند. «دنی» اخیراً برای آنکه در کار مستقل باشد فیلمهایی بخرج خویش و بهمکاری دو تن از هنرمندان سرشناس هالیوود، نرمان پاناما و ملویسن فرانک تهیه میکند. نخستین محصول این شرکت: «بزن بتخته» (۱۹۵۳) و آخرین آن «مقلد دربار» است که چهار میلیون دلار هزینه تهیه آن شده است. تخصص هنری عمده این مرد عبارت از عرضه نمودن افسانه و فانتزی است ولی او افسانه را بنحوی منطقی و قابل قبول توأم با چاشنی هنر خود جلوی دیدگان ما قرار میدهد. آینده نشان خواهد داد که آزادی عمل در کار «دنی کی» تا چه حد سبب موفقیت و پیشرفت هنر او خواهد شد.

ایروین آلن - تهیه کننده، نویسنده و کارگردان  
 ۱۲ ژوئن ۱۹۱۶ در شهر نیویورک متولد گردید و در سال ۱۹۳۶ کالج کلمبیا را با تمام رساند و از سال ۱۹۳۹ تا ۵۰ رادیو - ک - ایل - سی را در کالیفرنیا اداره میکرد و در ضمن ۱۹۴۰ تا ۵۲ مغرب و سردبیر مجله «سندبکی ژورنالیست ها» بود. در همین ایام در خرید و فروش محصولات سینمایی و گذاشتن سرمایه در تهیه چندین فیلم نیز مشغول بود و یک دستگاه فرستنده تلویزیون بوجود آورد که هنوز هم با او تعلق دارد.  
 در سال ۱۹۴۹ «درزاویه خطر» و «دختری در هر بندر» را تهیه نمود.  
 ۱۹۵۲ - فیلم «دریای اطراف ما» را از روی سناریو خود تهیه کرد که بواسطه آن جایزه اسکار بهترین فیلم مستند سال را بدست آورد.  
 ۱۹۵۴ - ماموریت خطرناک را تهیه کرد و در سال ۱۹۵۵ فیلم «دنیای حیوانات» او که سناریست و تهیه کننده و کارگردان آن بشمار میرفت جزو یکی از بهترین فیلم های علمی سال شناخته شد. او با اتفاق آلبرت بروکولی صاحبان استودیو «وارویک» می باشند که جدیداً فیلم «زراک خان» آن بمرعش نمایش گذاشته شد.

چندی پیش فیلم «داستان بشر» را در استودیو وارنر تهیه و کارگردانی نمود که در سال ۱۹۵۷ روانه بازار خواهد شد.

## چارلز اسپنسر چاپلین - تهیه کننده، نویسنده، کمپوزیتور هنری و کارگردان

۱۶ آوریل ۱۸۸۹ در شهر لندن انگلستان متولد گردید. مدرسه ابتدائی را بیابان رساند و نظیر پدر و مادر خود وارد شغل نمایش گردید (در سن هفت سالگی در ودویل بعد از نمایش مشغول شد.



اولین نقش او با اتفاق ویلیام جیلت در رول (بیلی) در پيس «شرلوك هلمس» بود، در سال ۱۹۱۰ با تروپ ودویل بآمریکا آمد و شروع بیازی در فیلمها نمود.  
 ۱۹۱۴ در کمپانی کیستون فیلم،  
 ۱۹۱۵ در کمپانی اسانی،  
 ۱۹۱۶ در مپوئیوال فیلم کوریرایش،  
 در سال ۱۹۱۷ با «فرست

نشان آرز بیتورسیر کویت» قرارداد ای منعقد کرد که در مقابل یک میلیون دلار هشت فیلم دو پرده ای تهیه کند و از اینجا بود که شروع تهیه و کارگردانی فیلم های خود نمود و شهرت عالمگیری بدست آورد. اکنون فیلمهای او را کارخانه «یونایتد آرٹیسٹس» که خود شخصاً از پایه گذاران آن بوده توزیع میکند.

در این اواخر فیلمهای او عبارتند از لایم لایت (۱۹۵۲)، مسبو وردو (۱۹۴۷)، دیکتاتور بزرگ (۱۹۴۰) و نسخه ناطق فیلم معروف «جویندگان طلا» (۱۹۵۲)  
 عضو انجمن هنرهای زیبای پاریس در فرانسه و دارای مدال شوالیه «لژیون دونور»  
 چهار بار عروسی نموده است.

زن اول او میلدرد هارپس. دوم لیتاگری (بچه ها: چالو اسپنسر، سیدنی)  
 زن سوم بولت گذار که در سال ۱۹۴۲ از او طلاق گرفت.  
 زن چهارم اونا اوایل که در ۱۹۴۲ با او ازدواج کرد.

نمایش داده شد تمام بازیهای  
منوچهر را که دل یک مرد عیاش  
و هرزه را نشان میداد تصادفا  
نمود.

چند بار میخواست با  
چوب به پرده بشناسد حمله کند  
ولی خودداری کرد بیچاره  
قافل از این بود که منوچهر  
با سایر هنریشان فیلم در

لژ نشسته و در حالیکه بسادی در  
غضب انداخته بهترین تئاترهای خود  
نگاه میکنند و منوچهر هم بی خبر  
بود از اینکه پدرش با چاق در  
ردیف جلو سنگر گرفته و منتظر  
است تا از او به تعویبی سابقه ای  
تشویق نماید بالاخره چراغهای  
سالن روشن شد و مدیر فیلمبرداری  
جلو آمد و طی بیاناتی البته استارگان  
را یکی یکی نام برد و هر کدام در  
مقابل تماشاچیان قرار گرفته با سر  
باز از احساسات آنها پاسخ میدادند.  
یکوقت نام منوچهر نیز از  
بلندگو پخش گردید، مردم شروع  
بکف زدن نموده چشمانشان به سن  
دوخته شد تا هنریشه جدید و  
چیره دست این فیلم را که در حقیقت  
دل اول مرد را ایفاء نموده بود ببینند.

منوچهر خیلی سنگین و متین  
از سمت راست وارد سن شد و جمعیت  
شروع بکف زدن نمود و عده ای  
نیز سوت و هورا کشیدند. اما  
یکمرتبه...

فریادی از جلو برخاست و  
منوچهر همینکه نگاهش را به سمت  
صدا برگرداند ناگهان در جای خود  
میخکوب گردید.

این صدا از حلقوم حاجی بر  
خاسته بود. حاجی بعضی اینکه  
چشمش به منوچهر افتاد چماق را بر  
داشت و بایک خیز مثل کربه روی  
سن آمد و در حالیکه دو ضربه بر  
و کول منوچهر نواخت خطاب با او  
گفت:

پدر سوخته خوب گیرت  
آوردم! آلا نتموم استخواناتو خورد  
میکنم. اومدی واسه من رقاصی  
میکنی حاجی فریاد میزد و قفس  
میداد و حمله می کرد.

نظم - آن بهم خورد همه از  
بقیه در صفحه ۲۲



دست دیگرش نقاشی شده بود  
بی اندازه جلب نظر میشد و معمولا  
در شب اول نمایش فیلمهای فارسی  
عده ای از روزنامه نگاران دعوت  
میشوند و قبل از شروع فیلم یکی  
دو نفر نیز از مطلقین سینمایی بیاناتی  
در مورد فیلم و فیلمبرداری ایراد  
میکند سپس فیلم شروع میشود  
تا اینکه یک پرده پایان فیلم مانده  
چراغها روشن میگردد و از طرف تهیه  
کننده فیلم هنریشان فیلم مزبور  
بتماشاچیان معرفی میگرددند.

آنشب نیز تمام صندلیها اشغال  
شده بود و در هر ساعت معین  
چراغها خاموش و پس از نطق مدیر  
فیلمبرداری، فیلم شروع گردید  
**حاجی هم آنشب سینما آمد!**  
حاجی تصمیم گرفته بود هر  
طور شده پسرش را از این اعمال  
مخالف دین باز دارد و او را  
ضمن تنبیه و گوشمالی کتک مفصل  
و چنانچه ای بزند.

چون فرق فیلم و تئاتر را  
نمیدانست بحیال اینکه امشب منوچهر  
جلوی چشم مردم ظاهر میشود لذا یک  
چماق ضخیم تراشیده برداشت و  
پرسان پرسان خودش را بسینما  
رسانید.

حالا دیگر از دیدن عکسها  
و پلاکات چه حالی بساو دست داد  
بماند. یک لیط ۱۵ ریالی ردیف  
اول که مشرف به پرده است خرید  
و داخل سالن شد. زیرا ب دعای  
میخواند و از خدا طلب مغفرت میکرد  
و میگفت: خدایا تو میدونی که من  
برای تماشا نیامده ام که گناهکار  
محسوب بشم بلکه برای کارتو اب  
آمده ام! خودت این گناه رو ببخش.  
و بعد مثل شیر مست روی صندلی  
نشست و چو بدست را نیز آماده کرد  
قرب یکساعت و نیم از فیلم

اینکه سرگرم باشد شروع به طامه  
نمود در صفحه اول روزنامه آکپی  
در باحروف درشت چاپ شده بود.  
از فرداشب فیلم فارسی  
«خوره های اجتماع!»  
شاهکار صنعت فیلمبرداری  
در ایران سینما...! با اشتراک  
منوچهر...

یکمرتبه قلب حاجی فرور پخت  
و چشمش سیاهی رفت بلکه اش را  
روی هم گذاشت تا اسم منوچهر را  
که مثل فرقه مقابل دیدگانش  
میچرخید نه بیند.

در همین وقت فکری بغا طرش  
رسید. از آنجائیکه بسیار «امل»  
بود فرق سینما و تئاتر را نمیدانست.  
خیال میکرد پسرش غیر از کثافت-  
کاریهای دیگر واره دسته مطربی  
نیز شده و از فردا شر جلوی چشم  
هزاران نفر خواهد رقصید این دیگر  
برایش غیر قابل قبول بود. اگر  
کسی منوچهر را روی ناآتر به بیند  
بریش حاجی خواهد خندید. افکار  
ناراحت کننده ای و برا آزار میداد  
و بالاخره با قیافه مصمم ولی عصبانی  
برخنخواب رفت و بدون اینکه  
حوصله شام خوردن داشته باشد  
چشمانش را هم گذاشت و لحظه ای  
بعد صدای غرغاسه اش بلند شد.

**فرداشب آنشب!**  
فرداشب در مقابل سینما جمعیت  
زیادی ایستاده و منتظر بودند کیشه  
باز شده بلیط خریداری نمایند.  
پلاکتهای بالای سردر سینما قدری  
زیباتر شده بود که هر راهگذری  
را و اداری میکرد لحظه ای آنرا تماشا  
کند مخصوصا اینکه عکس منوچهر  
درشت در حالیکه یک کیلاس در یک  
دست و یک صنم ماهرو نیز در حلقه



(بقیه از شماره قبل)  
بعد خطاب بطلمت ادامه داد:  
- دیدی؟ خجالت کشیدی؟  
هر دو تان تو میگویم پدر جفتونو  
در میارم. قلمای باشو میشکنم که  
بیاد توی این خونه.  
بالاخره همین موضوع موجب  
شده که تا چند روز حاجی عصبانی  
باشد و هر وقت که بخانه میآید ریز  
و درشت را بیاد دشنام بگیرد.

**منوچهر مخفی شد!**  
طلعت وقتی عکس پسرش را  
دید او را در گوشه خلوتی صدا کرد و  
جریان را باو گفت و برای اینکه  
او گزند حاجی محفوظ باشد وی  
را بمنزل مادر بزرگش فرستاد و  
باو تذکر داد که فعلا تا یکی دو هفته  
بمنزل نباید شاید حاجی از غر  
شیطان پیاده شده او را مورد عفو  
قرار دهد. منوچهر هم این فکر را  
پسندید و بخانه مادر بزرگش رفت  
و تا یکی دو هفته بمنزل نیامد.  
او تنها پسر حاجی بود که در

حدود ۲۸ سال داشت و دارای  
اندامی کشیده و صورتی زیبا و  
هیكلی مردانه بود. حاجی آنقدر  
که برای تحصیل او خرج کرده بود  
برای دو دختر دیگر خودش زحمت  
نکشیده و اغلب میگفت: منوچهر  
است که سرپیری عسای دست من  
خواهد شد.

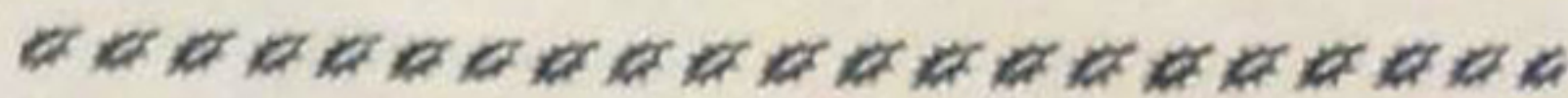
نمایش فیلم شروع شد  
یکشب حاجی وقتی بمنزل  
آمد روزنامه را برداشت و برای



# مصاحبه‌ای باشخصیت‌های هنری و موثر کشور

## آقای دکتر شفافیه هادی

چون مناسفانه در مصاحبه شماره مخصوص مهن مصاحبه با آقای دکتر شفافیه ویریدست ماریسد و موفق بچاپ آن نشدیم لذا در این شماره با درج آن مصاحبه خود را تکمیل میکنیم



میپشان خودشان بازی کنند و زبان خود را از دهان بسازی کنان بشنوند .

وقتی این موضوع برایشان عادی شد متصدیان استودیو ها با نشان دادن کسانی که اکثریت آنها را ندیده و شائق دیدارشان بودند دوباره این عده را پسینما کشیدند اما مناسفانه این منبع نیز نه کشید و دیگر چیزی نماند و بالاخره سینمای ملی ایران در نتیجه نداشتن خدمتگزاران مطلع و حقیقی باین روزیکه می بینید در افتاد. مناسفانه مسئولین امر تقصیر را متوجه نفس وسائل فنی می کنند و در فکر اصلاح عیب های اصلی نیستند در صورتی که خوشبختانه بعضی استودیو های موجود تا حدی که بتوانند خالی از عیب تهیه کنند مجهز می باشند .

اما نظرم برای پیشرفت فیلم های ایرانی :

۱ - صرف وجوه بیشتر از طرف تهیه کننده و عدم دخالت او در کارهای فنی .

۲ - استخدام کارگردان تحصیل کرده - با تجربه - صاحب ذوق و سلیقه .

۳ - تربیت هنرپیشگان با استعداد .

۴ - سپردن کارهای فنی - بدست کسانی که حقیقتا اطلاعات لازم و کافی را در کار تخصصی خود دارد .

۵ - ایجاد همکاری و دوستی و در ضمن انضباط کامل بین تمام هم - کاران تهیه یک فیلم .

۶ - همام صرفه جوئی در مصرف فیلم .

همان طوریکه اشرفان تسوا یک می گوید : « هر نویسنده ای که قدرت خط کشیدن بیشتری را بر روی نوشته های خود داشته باشد بهتر میتواند بنویسد » در سینما بیرحمانه باید قسمت های معیوب فیلم را اذم قیچی کلدوانید، زیرا چشم معایب یک فیلم را از معاسن آن واضعتر می بیند

۱ - سینما کار مشکلی است که تجربه و ابتکارات زیاد می خواهد مخصوصا صبر و حوصله - فراوانی لازم دارد . کسانی که آن را سهل و ساده شمرده اند مزه تلخ شکست و عدم موفقیت را چشیده اند .

۲ - یک فیلم خوب باید درسته معادوم تصاویر زیبایی باشد که بوسیله تاز و بود ستاریو بهم مربوط گردیده است .

البته می دانید که برای تهیه تصاویر زیبا استعداد سرشار، اطلاعات و تجارب بسیار شرط است .

برای هنرپیشه خوب نیز گمان می کنم شرط اول چیز استعداد چیزی نمی تواند باشد .

۳ - سلیقه مردم همچنانکه در تمام موارد مختلف است البته درباره فیلم نیز نمی تواند فرق نداشته باشد هر کس نسبت بذوق خود فیلمی را برای تماشا انتخاب می کند و برای رضایت خاطرش وجود نکاتی را در آن انتظار دارد یکی فقط طالب موضوع عالی است! برای او صورت بازیکنان، لباس و آرایش آنها، رنگی و غیره رنگی بودن فیلم و امثال این هامهم نیست مقصود عده ای از سینما رفتن فقط - تماشای صورت زیبا و اندام های خیال انگیز است! برای آن هافرق نمی کند موضوعی وجود داشته باشد یا نه .

عده ای فیلمهای پر زود و خورد را دوست دارند، گروهی طالب فیلم های موزیکال هستند...

اما انتظار من از فیلم وجود صحنه هایی است که با دقت و حساب کامل فیلم برداری شده باشد . اگر موضوع فیلم مبتذل و بی اهمیت بوده - از صحنه های مجلل و پر خرج اثری بچشم نخورد ، ساز یکنان آن از لحاظ بازی فایده ارزش بوده از زیبایی نیز بی بهره باشند، رقص و موزیک و وجود نداشته و بالاخره هادی از تمام نکاتی باشد که

این شخص عکاس بسیار ماهر و استادی است که در مواقع لزوم، یعنی وقتی که می خواهند فبلسی را زیباتر بسازند، بست مشاور دعوت می شود و با استفاده از قدرت ابتکار و دید مخصوص او چند صحنه عالی تر در فیلم ایجاد می گردد تا تماشاچی سینما را راضی تر ترک کند من وقتی در شروع فیلم این اسم را می بینم با خیال راحت و با اطمینان کامل شروع بتماشای کنم .  
۴ - همه مان خوب می دانیم که در ابتدای پیدایش فیلمهای ایرانی تماشاچیان بی شماری از هر طبقه برای دیدن آنها هجوم آوردند ولی بزودی ، با واضح تر بگویم بعد از دیدن اولین فیلم، فقط عده معدوم بتماشای آنها ادامه دادند که آن ها نیز در ابتدا باین دلیل می رفتند که تا آنوقت فیلمی ندیده بودند که هم

دیگران طالب آنها هستند کافی است چند صحنه عالی ببینیم که نور آنها ماهرانه تنظیم شده و از - زوایای منجیده و مطالعه شده فیلم برداری گردیده است .  
من دنیارا از درجه دور بین عکاسی می بینم و دائم با نوارهای نگاتیف سر و کار دارم ، این دو برای من بسیار عزیز است و اهمیت زیادی دارد . هر کس از این درجه بهتر ببیند و تاز زیباتری روی آن نوار - ها ثبت کند در نظر من ارزش بیشتری دارد .

اگر دقت کرده باشید در بعضی فیلم های خارجی ، در ردیف اسامی متخصصین فنی ، گاهی اسم یک نفر را ذکر می کنند و در برابرش نوع اثری را که وی در فیلم از خود بجا گذاشته می نویسند که عبارت است از، آثار مخصوص عکاسی



«دکتر شفافیه» هنگام مصاحبه



# نگاهی بفیلمهای آینده



## سینما رویال

FROGMEN «مرد قورباغه ای»

محصول فوکس قرن بیستم  
بازیکنان: ریچارد ویدمارک، دانا آندروز  
گری مریل



کارگردان: لوید بیکن «فقید»

... سوژه فیلم جریان حوادث يك عده غواص ارتش ایالات متحده آمریکا و مأموریتهای خطرناکی که در زمان جنگ بین الملل دوم انجام میدهند میباشد. صحنه های هیجان انگیز و تماشایی سرتاسر فیلم را اشغال نموده اند و لحظه ای وجود ندارد که تماشاچی کسل شده و توجه او از روی پرده منحرف شود.

با سروصدائی که مفقود شدن «کراپ» مرد شماره يك قورباغه ای انگلستان مدتی پیش در جزایر برای انداختن امکان دارد که این فیلم مورد توجه مردم قرار گیرد.

هنرپیشگان فیلم عبارتند از ریچارد وید مارک هنرمند معروف که در ایران شهرت فراوانی دارد و فینم «فرانسوی غورشید» اوچندی قبل با موفقیت فراوانی مواجه شد. وید مارک در این فیلم در نقش فرمانده مردان قورباغه ای ظاهر میشود. او مردی خشن، جدی و در عین حال مهربان و دلسوز است.

بازی وید مارک مانند همیشه گرم و جالب است.

دانا آندروز هنرپیشه قدیمی هالیوود که مدتی است شهرت خود را هم در آمریکا و هم در ایران از دست داده دل دوم فیلم را بر عهده دارد. او تقریباً معاون ویدمارک است، شخصی که دوستان خود را دوست دارد و در سختترین دقایق از کمک بآنها دریغ نمیکند و برخلاف ویدمارک سربازان او را از جان و دل دوست دارند.

گری مریل نیز در نقش فرمانده کشتی ظاهر میشود ولی دل او چندان اهمیتی ندارد.

کارگردانی فیلم از لوید بیکن (فقید) میباشد. «بیکن» کارگردان بزرگی نیست اما در کار او خصوصیات موجود است که بفیلمهای او ارزش بخصوصی میدهد.

در تهیه صحنه های زبردستی دقت و توجه زیادی بکار رفته و نتیجه کار نیز ارزش آنها را نشان میدهد.

«بیکن» با این فیلم تماشایی را از کلیه رموز غواصی، دقایق سخت و ناراحت کننده آن و اشکالات و موانع کار غواصان آگاه مینماید. فیلم او علاوه بر آنکه از عیب و ایرادهای فنی و تکنیکی میرا است مطابق معمول دارای یک نوع حرارت و جنبه گیرائی است که انسان را بفرمانان ماجری علاقمند نموده بطوریکه در هنگام خطر تهییج شده و از پروژیک ساخته متأثر میگردد.

آخرین مأموریتی که مردان قورباغه ای انجام میدهند و در آن یکی از پلهای دشمن را منفجر میکنند واقعا دنیای خود بی نظیر است صحنه ساکت است و صدای موزیک متن سکوش نمیرسد فقط گاه گاه حبابهای هوا در آب صداهای بخصوصی را بگوش میرسانند. هنگامیکه غواصان از منطقه سیم دار زبردتها بقسمت دشمن هورده میکنند مخزن اکسیژن یکی از آنها نفی را که برای علامت دادن گذاشته شده میرود و لذا دشمن

## سینما کس و ههای

BATTIE CRY «فریاد جنگ»

محصول دارتر

بازیکنان: ون هفلین و آل دوری، مونا فرین

نانسی الون

... «فریاد جنگ» فیلم جالبی است که



فقط مورد توجه طبقه و تیب بخصوصی قرار خواهد گرفت. سوژه يك دسته سرباز از نیروی دریائی آمریکا را از اردوگاه تا ایوجیما نشان میدهد و دورین را نول والش کارگردان زبده و با تجربه آمریکائی در خلال این مدت کاراکترهای مختلفی را با شاشای نشان میدهد و از يك يك آنها و جریانی که برایشان اتفاق می افتد که گویند.

این جریانات بیشتر و باره روابط آنها با زنان است. در آن میان شاید بهترین قسمت متعلق به «آلدوری» هنرپیشه جوان و توانا اندازه ای هنرمند باشد که تماشاییان ایرانی او را در فیلم «عشوه گر» با ریپتاهورت دیده اند. «ری» جوان کردن کلفت و خشنی است که زن را فقط يك وسیله تفریح و خوشگذرانی میداند و لسی هنگامیکه «نانسی الون» بیوه ای اهل نیویورک را ملاقات میکند عشق سوزانی افکار سابق او را تحت الشعاع قرار میدهد.

«تاب هاتر» يك چهره جدید که مدتی است در هالیوود سرو صدائی بلند کرده و معروفیتی کسب نموده در نقش جوان خام و بی تجربه ای ظاهر میشود و محبوب حقیقی خود را «مونا فرین» که دختری دوست داشتنی است فراموش نموده و روابطش با يك زن شوهر دار و درونی مالون صحنه های سگسی فیلم را بوجود می آورند.



# اینگرید بر گمن ... سکوت را میشکند!

## اینگرید بر گمن، بquam: اینگرید بر گمن

اخیرا پس از هفت سال غیبت از هالیوود يك خانم آمریکائی از لوس آنجلس بمن نامه ای نوشته و ضمن آن توصیه کرده است که - هر چه زودتر هالیوود را ترک کنم -

برای این خانم وسایر هم - وطنانش این تصور بوجود آمده است که من در طی سالهای طولانی اقامت خود در این کشور ، فقط - صورت يك جهانگرد واجبی را داشته ام . . . و از این رو در جریانات اخیر مطبوعات هر چه دلشان خواست راجع بزندگی من نوشتند و بالاتر از آن در این مورد بخود حق قضاوت هم دادند .

در صورتی که در این مدت من سکوت اختیار کرده بودم و از زندگی سعادت بخش خود در جوار شوهر و فرزندانم احساس رضایت میکردم همین برای من کافی بود .

در هالیوود انسان بیش از هر جا احساس «تنهایی» میکند . وقتی در ایتالیا برای دوستانم - تشریف کردم که چطور بدون اینکه هفتری بوکارت را بشناسم ، با او جلوی دوربین هم آغوش میشدم ، از خنده روده بر شدند !

از آنوقت من با هنرپیشگان بزرگی چون : هفتری بوکارت - کریگوری پک - کادی گرانت - هبازی بودم و هر يك از آنها بلا استثناء در محیط کار دوستان خوبی بشمار میرفتند . . . ولی بعد از پایان کار و ترک استودیو ، هر يك بسراغ خانه وزندگی و دوستانشان می - رفتند و هرگز درصددادامه دوستی و معاشرت بامن بر نمی آمدند . در صورتی که من هرگز فراموش - نخواهم کرد که در ایتالیا چه مسیبتی بین مردم حکم فرماست . ماهواره در خانه مشغول پذیرائی عده ای از دوستان خود هستیم و در بین آن - ها اشخاص مختلفی از هنرمندان ، نویسندگان تا کشیش ، پلیس ، راننده اتومبیل و حتی گدا وجود دارد که تمام دوستان روبرو میباشند که برای دیدن او بغضه مامیآ بند .

در طی این مدت هیچگونه اعتراضی از طرف من بعمل نیامد .

در فوریه همان سال مسافرتی بسوئد کردم و تصمیم گرفتم از نزدیک باهم وطنانم تماس پیدا کنم . تا اینکه شبی در مقابل سه هزار نفر جمعیت روی سن قرار گرفتم . . .

در آنوقت بخوبی احساس می - کردم که زانوایم میلرزد و رنگ بر چهره ندارم . . . زیرا نظر مردم برای من فوق العاده پراهمیت بود . جلوی میکروفون در حالیکه تمام مردم چشم بدشان من دوخته بودند ، از من سؤال شد :

- اکنون که بعد از سیزده سال دوباره خود را در کشور و در میان هم - وطنانتان میباید ، چه احساس می کنید ؟

جواب دادم :  
- احساسات مختلفی در قلب خود درك میکنم قبلا این را بگویم که من سوئدی هستم و همیشه کشور خود را دوست داشته ام ؛ ولی مطبوعات بیرحمانه مرا مورد حمله قرار میدهند و از این بابت احساسات مرا جریحه - دار ساخته اند .

باهر پاسخ من ، جمعیت اظهار همفکری و هم دردی میکرد و حتی عده ای را دیدم که بی اختیار شروع بگریستن کردند . و در این موقع من نیز قادر بجلو گیری از اشک خود نبودم .

شب بعد نیز از دادبو صحبت کردم و بطوریکه شنیدم صحبت من سخت مورد توجه هم وطنانم قرار گرفته بود از آن پس روش مطبوعات سوئد نسبت بمن عوض شد و در این احوال يك مجله چاپ استکهلم ضمن مقاله ای از قول من نوشت که بزودی از روسلینی جدا خواهم شد ، در صورتیکه حتی فکر این کار نیز از مغز من نگذشته بود !

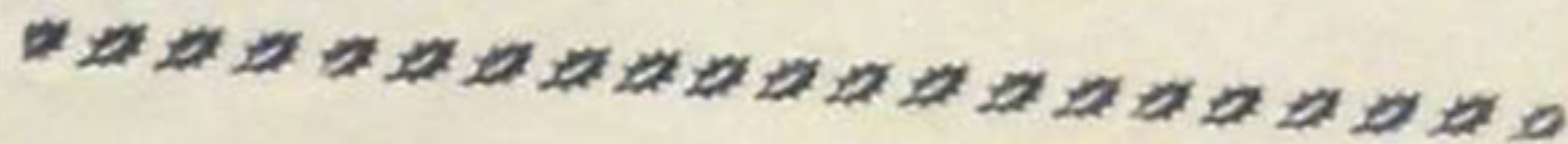
حقیقت در هر گوشه از دنیا که باشد مورد علاقه منست و من در ایتالیا بیشتر با حقیقت و عوامل لذت بخش آن رو بر روده ام .

اصولا ایتالیایی ها مردمان خون گرم و مهربانی هستند . . .

اکنون هفت سال از روزی که اینگرید بر گمن ستاره درخشان سینمای آمریکا بخاطر « روبرتو روسلینی » کارگردان ایتالیائی نامشان زندگی پرافتخار ، شوهر و فرزندان را آتشگفت و عازم ایتالیا گردید ، می گذرد و در عرض این مدت اتفاقات شدیدی از طرف مطبوعات و مردم جهان نسبت بزندگی خصوصی وی بعمل آمده است که اینگرید بر گمن در مقابل فقط سکوت اختیار کرده است .

اینک برای اولین بار اینگرید بر گمن ستاره ای که روزی مایه افتخار هالیوود بشمار میرفت ، در طی مقاله ای ضمن توصیف و تشریح افکار و احساسات خود ، از حملاتی که اکنون نسبت بوی صورت گرفته ، دفاع می کند . این مقاله پس از عزیمت اعی اینگرید بر گمن به آمریکا با همکری يك روزنامه نویس آمریکائی موسوم به « بیل دیویدسن » توسط خود وی نوشته شده است .

### بهرام



من و مطبوعات  
دو سال اول زندگی با روبرتو برای من فوق العاده تلخ و طاقت فرسا بود . . . روزنامه ها مرتباً از زندگی و اعمال من انتقاد می - کردند و در این مورد روزنامه های سوئد بیش از همه افراط مینمودند و در سال ۱۹۴۵ که اولین اسکار را دریافت داشتم روزنامه های سوئدی این طور اظهار عقیده کردند که آمریکائی ها در بخش جوایز اسکار دچار اشتباه شده اند و حتی بعد از آن بانقاد از طرز لباس پوشیدن و آرایش من برداختند ولی بعد از ترک هالیوود ، در ایتالیا علاوه بر اشتغال بزندگی خانوادگی و مواظبت از سه طفل خود ، بکارهای هنری نیز ادامه داده و در يك اپرا و هفت فیلم شرکت کرده ام که تعدادی از این فیلم ها پسندای کشورهای ، فرانسه و انگلستان نیز تعلق داشته است .  
اکنون نیز « آناستازیا » را برای کمپانی فوکس با تمام رسانیده ام . فراموش نشود در صورتیکه ستاره بونی مورد پسندم واقع شود ، هر کجا که باشد از شرکت در آن فیلم خودداری نخواهم کرد .



اینگرید بر گمن در صحنه ای از فیلم (اروپای ۵۱)



بارها شده است که در ایتالیا مردم در خیابان جلوی مرا کسرفته اند در ابتدا این تصور برای من وجود میبماند که آنها تقاضای امضاء و یا عکس دارند ولی بر خلاف تصور من با کمال مهربانی مثلاً بیگامی از روبرتو و یا خبری از اطفالم بمن میدادند، در صورتیکه من اصلاً آنها را نیشناختم!

### زندگی گذشته

وقتی مادرم مرد، بیش از دو سال نداشتم و با این ترتیب در اوان کودکی از محبت مادرم محروم و در زندگی تنها شدم.

پدرم مرد هنرمند و موسیقی-دانی بود و بایکدسته «کرج» آمریکا عزیمت کرد تا در فیلم هاشرکت کند.

در یازده سالگی برای اولین بار مرا شتار بردند و من الان تمام جزئیات آن پیس را با خاطرم دارم حتی لباس قرمز رنگی که مورد علاقه پدرم بود و در آن هنگام بشن داشتم.

بعد از مرگ پدرم، نگهداری من به عمویم محول گردید و در منزل او با پنج فرزندش زندگی جدیدی برون من گسترده شد. در مدرسه

### هنگام تهیه فیلم «آناستازیا» با «یول براینر»

با اینکه کانولیک نبودم، معیناً بژاندارک و زندگی او علاقه فراوانی پیدا کردم و تمام مطالب راجع باو را با علاقه مطالعه میکردم.

بعد از دیرستان دوره هنرستان هنر پیشگی سلطنتی را گذراندم و پس از آن در چند فیلم سوئدی من جمله «انترمزو» شرکت کردم.

در این موقع «دیوید سلز نیک» که قصد تهیه نسخه دیگری از این فیلم را داشت مرا با خود به ایلیوود برد و با «لسلی هوارد» در فیلم مزبور همکاری کردم و بدینال این مسافرت ده سال در هالیوود اقامت گزیدم.

### ژاندارک

از فیلمهای مهم من در هالیوود باید «برای» که زندگیها بسدا در میآید» و «چراغ گاز» را نام برد. یکی از روزها ضمن ملاقاتی که بین من و نویسنده دراماتیک «ماکسول آندرسن» دست داد وی اظهار نمود که خیال دارد پیسی راجع بژاندارک بنویسد و از من پرسید که آیا مایل بشرکت در این پیس میباشم؟ من در پاسخ گفتم:

اگر یک تکه کاغذ در جیب داشته باشید، همین الان قرارداد نوشته خواهد شد!

ژاندارک در «برودوی» با موفقیت بزرگی روبرو شد و بعد فیلمی که از این پیس بکارگردانی «والتر وانجر» و با شرکت خود من تهیه گردید، موفقیت مزبور را تکمیل نمود.

در سال ۱۹۴۰ بود که روبرتو-روسلینی قدم بزندگی من نهاد و فصل تازه ای در دفتر زندگی من گشوده شد.

### ازدواج

ده سال بعد یعنی در سال ۱۹۵۰ با روبرتو ازدواج کردم و بدینال این عمل سیل اتفاقات و حملات بی درپی مطبوعات بطرف من آغاز گردید و در نظر ایشان من مقام بر ارزش سابق خود را بعد از این واقعه از دست دادم.

... با وجود این شایعات، من شخصاً در زندگی خوش بخت بوده ام و این هیاهوی بیجهت هرگز قادر با ایجاد خللی در سعادت زندگی خانوادگی من نبوده است.

گرچه این خوشبختی برای من فوق العاده گران تمام شده است!

ولی آیا در غیر این صورت شهرت و افتخار و تحسین مردم، قادر به تسکین تمایات قلبی من میتوانند باشند و جایزه «اسکار» و شرکت در فیلمهای بزرگ برای من تولید آرامش روحی مینمود؟

اکنون بسا شرکت در فیلم «آناستازیا» بزندگی سابق سینمایی خود مراجعت نموده ام و باز هم مثل سابق در کسب موفقیت نهایت تلاش خود را بکار خواهم برد منتهی این بار این آرامش خاطر برای من وجود دارد که «تنهایی» دیگر در زندگی مفهومی ندارد!

این راهم فراموش نکرده ام که زمان سرعت و تنگی سپری شده است و اینگرید برکن-برکن امروزه اینگرید برکن فیلم ژاندارک نمی-تواند باشد... ولی یکروز دیگری از مغازه های روم شخص ناشناسی بمن گفت:

- بیغشید، شما فوق العاده شبیه شخصی هستید!
- شبیه چه کسی؟
- ناشناس جواب داد:
- کریس کلی
- ... و این حرف بمن امید-واری بخشید. میدانید چسوا!
- آخر کریس کلی زن زیبایی است!

**آقای ایرج حسامتی**  
 ۱ - هیئت زوری که از عده‌ای کارگردان و منقذ تشکیل شده‌اند.  
 ۲ - جینر جوئر برای شرکت در قیام (آواز بر ندادن) جایزه اسکار گرفت.  
 ۳ - «کیم نوک» از طرف مجله «پاکس اوفیس» محبوب ترین ستاره ۱۹۵۶ شناخته شد.

**آقای منوچهر کلالی**  
 ۱ - دل مقابل برت لنگستر را در فیلم «شکست ناپدید» چین پیروز بعهده داشت و شرایط را رده‌ایدا  
 ۲ - «پولت که دارد»  
 ۳ - نام صحیح این هنرپیشه «ویکتور ماتیور» است.

**آقای منوچهر زمانی**  
 از لطف شما متشکریم و آدرس ستاره مزبور نیز نامعلوم است.

**آقای پرویز ممنون (اصفهان)**

همانطوری که بارها تذکر داده‌ایم ما را از پاسخ باینگونه سئوالها (۱) معاف دارید و هنرستان هنرپیشگی مراجعه یا مکاتبه فرمائید.  
**آقای سکوندی (اهواز)**  
 ۱ - بدینوسیله بعد از سینما پارس اهواز اعلام می‌داریم که باید فیلم (جزیره مرموز) را برای شما بمرخص نمایش بگذارد !!

۲ - برای جواب این سئوال به اداره آمار مکاتبه نماید و یا به استغانه مراجعه و آدرس تمام هنر - پیشگان را جویند.  
 ۳ - پزشک امراض روحی مراجعه نماید!

**آقای ب. مهزی**  
 ما از خوانندگان خود می‌خواهیم که از ما انتقاد صحیح بشانند تا پیشرفت ما سریعتر شود لذا از شما خیلی ممنونیم که بعضی سئوالات بی نتیجه و نامفهوم طی نامه مفصل خود از ما انتقاد نموده‌اید در ضمن برای روشن شدن موضوع انتقادیک بک پیرسی آنها می‌پردازیم  
 ۱ - اولاً شاید شما تاکنون بیشتر از هزار فیلم دیده باشید و یا هزار هنرپیشه را می‌شناسید و از برخی از آنها خوشتان می‌آید و یا

# پاسخگو

**دوشیزه هیلینون لازاریان**  
 ۱ - هنگام نمايش فيلم (جوانها و هروسکها) عكس مارلون براندو را روی جلد چاپ خواهیم کرد.  
 ۲ - اینکرید بر کمن در کمپانی فوکس اخیراً فیلم (آناستازیا) را بپایان رسیده است.  
 ۳ - مجرد است !!

**آقای محمد باقر مهدی**  
 ۱ - هندوستان (بیشی)  
 ۲ - خیلی زیاد!  
 ۳ - خیر!

**آقای منوچهر علیزاده (آغاچاری)**  
 ۱ - فیلم مزبور تهیه نشد.  
 ۲ - آدرس «وحدت» تماشاخانه تهران میباشد.  
 ۳ - کاری از دست ماساخته نیست.

**آقای هوشنگ امی عقبه (اهواز)**

۱ - بانو «روفا» فعلاً مشغول بازی در فیلم (شب نشینی در جهنم) است.  
 ۲ - خیر... «راپرت میچم» فعلاً مشغول بازی در فیلمهای هالیوود است و خیال کاره‌گیری ندارد.  
 ۳ - «جینالولو بر بچیدا» دل دوم را بعهده داشت.

**آقای خسرو پناهی**  
 ۱ - موسسه «کوتمبرک» موسسه‌ای است جدا و مستقل و ارتباطی با ما ندارد.  
 ۲ - شماره‌های مزبور موجود است.  
 ۳ - دل مقابل «چارلی چابلین» در فیلم (لایم لایت)، را (کلر بلوم) ایفاء مینماید.

**آقای حسین شفیعی**  
 ۱ - «لئونورا رو فو» دل مزبور را بعهده داشت و شوهر ندارد!  
 ۲ - خیر... دل مقابل لنگستر در فیلم (دهمرد رسید) بعهده جودی لاورنس محول شده بود!  
 ۳ - از شرایط آن اطلاعی نداریم.

۲ - مشمول مرد و زنان گردیده است!  
 ۳ - «صحرای سوزان» فیلمی بجز فیلم مورد نظر شما بود!

**بانو فرنگیس ابدی**  
 آدرس ویکتور ماتیور - (هالیوود کمپانی کلمبیا) است

**آقای مسعودی**  
 ۱ - راج کاپ - ورمجرد نیست بلکه سه بچه قدمتیقد دارد!  
 ۲ - «راپرت تیلور» و «اوا گاردنر» دل‌های اول فیلم دلاوران میزگرد را بعهده داشتند.  
 ۳ - برایتان ارسال خواهد شد.

**آقای باقر کهنه آزادی**  
 ۱ - از برت لنگستر فیلم (شبیای کوچک باز کرد) در سینمای همانی موجود است.  
 ۲ - هیچکدام... لنگستر صحیح است.  
 ۳ - بعضی از فیلمها را بواسطه مجلل بودن برخی از صحنه‌ها نیمه رنگی می‌سازند و استعمال کلمه (تمام رنگی) نیز غلط است.

**آقای پرویز نیک‌روش (اردبیل)**  
 ۱ - در این مورد بوسه کوتمبرک تذکر داده شد.  
 ۲ - «رونالد کلمن» در فیلم مزبور در هر دو دل ظاهر میشود البته این عمل یکی از حقه‌های سینمایی است!  
 ۳ - آدرس «کرنل وایلد» کمپانی کلمبیا است.

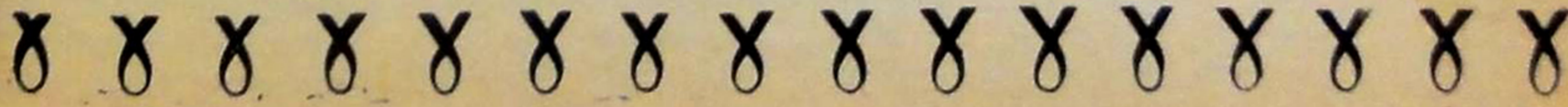
بالعکس در آن‌ها اتمداد و هنری نمی‌بینید در هر صورت شما بین تمام آنها احتیاطی بیشتر از همه علاقه‌مندید همچنین یک فیلم را بیشتر از سایر فیلمها پسندیده‌اید و این امری است ممکن در نتیجه مسابقه (بهترین هنرپیشه و فیلم شما کدام است) کاملاً جا و منطقی است.

۲ - «ویکتور ماتیور» اسی است خاص و قابل تفسیر نیست! شامحتاً برنامه فیلمهای «پاره دوز و شیر» و یا «مصری» را دیده‌اید ناطق با وضوح نام «ویکتور ماتیور» را تلفظ میکنند...  
 ۳ - سعی میکنیم مجله متنوع باشد و تکرار مکسدرات نیز شایسته نیست !!

**آقای حبیب‌الله رضوان (کرمان)**  
 ۱ - فعلاً مقدور نیست.  
 ۲ - در آینه انشاء الله!  
 ۳ - در آینه صفحات جدید - تری افتتاح خواهیم نمود.

**دوشیزگان شیرین‌علی نیا - مهری خرمشاهی و ۲۵ نفر دیگر!**  
 در آینه عکس «استوارت گرینجر» را روی جلد چاپ خواهیم نمود

**آقای محمود علی‌رضائی**  
 ۱ - «ویکتور ماتیور» صحیح است.  
 ۲ - از حقه‌های سینماییست!  
**آقای م. ج. س**  
 ۱ - فعلاً مقدور نیست.





برنامه آینده

برنامه آینده

بزرگترین هدیه سال  
سینماگریستال

مخصوص شیفته‌گان عشق و عاشقی

فیلم تمام رنگی  
محصول ۱۹۵۶  
کارخانه‌های  
فیلمبرداری آلمان  
و  
اتریش



یک شاه‌کار  
مه‌یج و پینظیر  
و  
یک اثر فراموش  
نشدنی

آخرین عشق و لیعهد

مایر لینک



# دانشگاه سینما چه میگذرد؟

## حاج میز و مدلی

جای خود بلند شده بودند تا از اصل موضوع با اطلاع شوند. متوجه شدند بدبخت لای دست حاجی ناله میکرد و به این طرف و آن طرف فرار می نمود که از ضربات چوب و چماق پدرش مصون بماند ولی حاجی هم او را دنبال میکرد و چماق را بر سر و کله او فرود می آورد دیگر مرگ برای متوجه پدرش از زنده ماندن بود. زیرا در سالن بیش از هزار نفر تماشاچی زن و مرد نشسته و ناظر آتک خوردن هنرپیشه اول فیلم فارسی بودند!

متوجه در حالیکه از خجالت نمی توانست سرش را بلند کند با زحمت زیاد از سن خارج شد و دیگر کسی متوجه نشدوی کجا رفته است ولی حاجی وقتی از تنبیه پدرش فارغ گردید جلوی میکروفون آمد و رو به تماشاچیان کرد و گفت: عرض بحضور به اسعادت مدعوین محترم. اولاً ایشالا می بخشین که مزاحمتون شدم و دوماً این پسر بهر سوخته بدون اجازه من آورده بود بی مطربی که دیدن چه جور حشوی کف دستش گذاشتم سوماً حاجی آب دهانش را فرو داد و اضافه کرد:

سوماً از شما تمنا میکنم بجای اینکه بیاین بولتو فوتو جیب این عده خدا شناس بریزن برین دنبال نماز و طاعتتون واله بخدا اینکارا گناه داره خلاصه از من گفتن

حاجی سپس از سن با این آمد و راه در خروجی را پیش گرفت و در حالیکه تهیه کننده فیلم او را چپ چپ نگاه میکرد از سالن خارج شد. فردای روز بعد متوجه پدرش که سر و کله اش را با ندیج کرده و در رختخواب خوابیده روزنامه را مطالعه میکرد ناگهان چشمش بغیر مربوط بشب گذشته افتاد که همان عکس گذاشتی را چاپ کرده بودند و زیر آن نیز این جمله چشم میخورد:

این عکس موجب شد که پدری فرزندش را در سالن سینما مقابل چشم هزاران نفر تماشاچی مضروب و مجروح سازد!

مجروح هنرپیشه دل اول فیلم «خوردهای اجتماع» بود و اینک بستری است!



۴- متر و پیل: این سینما و سینمای کریستال متعلق بیک بوسه میباشد تا قبل از افتتاح سینمای کریستال یکی از سینماهای خوب مشهد بشمار میآمد لیکن حالیه بیشتر محصولاتش فیلمهای عربی و همچنین فیلمهای سینمای تهران را نمایش میدهد این سینما با وجود داشتن سالن مجلل و پرده سینماسکوپ با نمایش فیلمهای مبتذل بر حیثیت خود لطمه فراوانی وارد کرد.

۵- کریستال: مدت یک سال است که افتتاح شده و یکی از بهترین سینماهای مشهد محسوب میشود چون از بدو تأسیس با نمایش شاهکارهای درجه اول دنیا نسبت بدیگر سینماهای مشهد برتری خاصی پیدا کرد پرده نمایش تیز بطریقه سینماسکوپ میباشد ولی تاکنون فیلمی بدین طریق نمایش نداده است بیشتر محصولات این سینما با سینمای کریستال تهران یکتست و متعلق به کمپانی اریک-نو رادبو میباشد در ضمن فیلمهای دوبله شده در استودیو ساترال را نیز وارد میکند.

۶- سینمای شهرزاد: مدت ۸ سال از تأسیس آن میگذرد سابقاً با نمایش فیلمهای مبتذل عربی و هندی لطمه فراوانی بر خود وارد آورد ولی مدتیست که فیلمهای فوق-الذکر را کمتر نمایش میدهند این سینما بعد از نصب پرده سینماسکوپ که می توان آن را زیباترین و بهترین پرده سینماسکوپ در مشهد نامید وارد کردن مقداری از محصولات کمپانی فوکس گذاشته اشرا تا حدی چیران نمود و حالیه نیز بیشتر محصولاتش را ب می باشد. از لحاظ داشتن سالن انتظار بزرگ و آبرومند و همچنین سالن نمایش خوب در مشهد. قام اول را داراست در ضمن بد نیست بدانید که سینما شهرزاد در محل ساختمان شیر و خورشید سرخ قرار دارد.

امین الله قحار



اداره محترم مجله ستاره سینما چون در شماره ۹۲ مجله شریفه درباره اشکالات فنی و خرابی دستگاه ناطق سینما متر و پیل تبریز توسط آقای هاشمی بود نکاتی تذکر داده شده بود و ایراد ایشان نیز بجا بود لذا بلافاصله پس از انتشار شماره مزبور ستاره سینما دستور خرید بهترین دستگاه ناطق صادر شده و توسط کارشناسی که از تهران اعزام شده بود کلیه ایرادات مربوط بدستگاه ناطق و نمایش بکلی برطرف گردید لیکن متأسفانه مجدداً در شماره ۹۹ مجله محترم ستاره سینما مجدداً آقای سجاد قریشی همین نکته را تذکر داده اند بدون آنکه توجه فرمایند که پس از تذکر اول، ایرادات مرتفع شده است. از آنجائی که اعتراض فعلی ایشان ناجا بوده و سینما متر و پیل تبریز امروزه از هر لحاظ بتصدیق کارشناسان فنی با بهترین سینماهای تهران رقابت مینماید، مستدعی است امر بدرج این نامه در مجله شریفه فرماید.

### با تقدیم احترامات فائقه

مدیریت سینما متر و پیل تبریز

### مشهد

داشتن پرده سینماسکوپ و همچنین پروژکتور جدید و محصولات درجه اول محبوبیت خاصی بین مردم ایجاد نموده چندی پیش با نمایش فیلم «چادر سیاه» بصریقه ویستاویژن بر محبوبیت خود افزود.

### ۳- سینمای همای

این سینما فعلاً یکی از سینماهای خوب مشهد بشمار میآید سابقاً با نمایش سریال های مبتذل و غیره لطمه فراوانی بخود وارد آورد ولی مدت یکسال است که بیشتر محصولاتش جالب میباشد اخیراً نیز مقداری از محصولات کمپانی فوکس قرن-بیستم وارد کرده است و همچنین دارای پرده سینماسکوپ میباشد ولی عیب بزرگ آن کوچکی پرده است چون موقع نمایش فیلمهای سینماسکوپ مجبور است در دو طرف برآمدگی پرده پارچه نصب کند و در موقع نمایش چشم تماشاچی بوش از حد ناراحت میشود انتظار داریم این سینما فیلمهای سینماسکوپ خود را در سینمای ایران نمایش دهد تا موجب رنجش تماشاچیان نشود.

در مشهد سینما وجود دارد که آنها بهر رتبه از فردوسی، ایران، های متر و پیل، کریستال و شهرزاد سینماهای فردوسی، ایران، های قدیمی ترین سینماهای مشهد هستند.

### ۱- سینمای فردوسی

این سینما حالیه یکی از سینماهای درجه دوم مشهد میباشد چون مدتی است که با شان دادن سریال های مبتذل امثال صاعقه ها و غیره بر حیثیت خود لطمه وارد کرده است با وجود اینکه محصولات مترو-گندوین مایر را وارد میکند و اولین سینمایی بود که برای اولین بار فیلم سینماسکوپ را نمایش داد جای تأسف است فعلاً نیز اغلب محصولاتش که متعلق بکمپانی مترو میباشد چندان جالب نیستند امیدواریم این رویه را عوض کرده و باز بتواند محبوبیت سابق را بدست آورد.

### ۲- سینمای ایران

یکی از سینماهای درجه اول مشهد میباشد محصولاتش بیشتر از کمپانی برادران وارنر و آرتور رانک انگلستان میباشد این سینما از لحاظ

# رکس - پلازا

هالترین فیلم مهیج و موثر کمپانی معظم برادران وارنر فیلم تمام رنگی

## فانتوم

اقتباس از اثر نوبسند بزرگ «ادگار آلن پو» را به معرض نمایش میگذارد

باشتراک

«کارل مالدن»

هنرمند معروف فیلم

(اتوبوسی بنام هوس)

«وینسنت پرایس»

هنر پیشه فیلم

معروف

«خانه وحشت»

پاتریشیامدینا

ستاره دلغریب

(فانتوم)

فیلم بزرگ و

پر حوا ادث چند صاله

اخیر کمپانی برادران

وارنر میباشند که

بمرا تیب بر (خانه =

وحشت) بر تری

دارد.



تماشای این فیلم برای کسانی که قلب ضعیف دارند مناسب نیست

ترجمه: جهانگیر قشای

# جولی JULIE

-۲-

- کلیف... کلیف... باور کن آنقدر از مردها نفرت دارم که میخواهم روی هیچ کدامشان در نیستم.

این موقع کلیف در حالیکه پیش خودش حسابهای می کرد بانانی گفت:

- بهتر است حالا چیزی بیاشامیم و بعد خودمان را بسازیم پلیس برسائیم...

در اداره پلیس! افسر کشیک همانطور که سرش را بلامت فهم موضوع تکان میداد گفت:

- چیز عجیبی است. معمولاً مردانی از این قبیل که دیوانه عشق وحده هستند؛ ترجیح میدهند زن یا معشوقشان را نابود کنند؛ ولی از دستشان ندهند...

جولی مستأصل شده از باس و ناراحتی سرش را باین انداخت. میخواست فرار کند؛ اما یکجا بدون پشتیبانی لیل این کار هرگز عملی نیست...

ناگهان فکری بذهنش رسید. سرش را بلند کرد و تصمیم گرفت که بشعل مهمانداریش در هواپیما که سابقاً بآن اشتغال داشته باز گشت کند و برور دلایل قاطعی بر علیه لیل بیاید و قبل از اینکه باو مجال سوء قصدی بدهد بزندانش بیاورد. این نقشه را با کلیف در میان گذاشت و او نیز موافقت کرد و گفت:

- آیا می توانی دست و پایی بکنی و مهماندارای یکی از هواپیماهای ماوراء بحار را برای خودت پیدا کنی؟

- نه! بهتر است کسی که از نیویورک چندان دور نباشد. لیرا

فکر می کنم این شهر برای انجام مقاصد من مناسبتر باشد. افسر پلیس گفت:

- ماهم دو مأمور برای حفاظت شما میگذاریم. خیالتان راحت باشد آن شب جولی تا صبح با اطمینان از اینکه دو مأمور یکسوی مقابل در هتل است و دیگری محوطه اطراف هتل را زیر نظر دارد؛ بخواب عمیقاً فرورفت و صبح روز بعد عازم نیویورک شد و در آن جا توانست کاری پیدا کند...

علماء روانشناس چنین عقیده دارند که وقتی کسی بترس خو گرفت برایش امری بدیهی و طبیعی میشود و چون روزهای نخست از آن وحشت ندارد؛ هم چنانکه جولی بآن عادت کرده بود با این ترس همیشگی از نیویورک به میامی و شیکاگو و نیو اورلئان و تقریباً سایر نقاط پرواز می کرد...

وکیل جولی؛ نیز بیکار نبود و مدارکی بر علیه لیل جمع آوری می نمود. ولی هنوز کاملاً موفق نشده بود که دلایل مدلی بدست بیاورد. لیکن بجولی می گفت که بالاخره موفق خواهد شد و او را بدام خواهد انداخت... شرکت هواپیمایی این موقع دستور داد که هواپیما باید به سالترانسپیکو برود چون دو نفر از مهماندارها مریض شده بودند و کس دیگری نبود که بجای ایشان مشغول کار شود... این خبر چون صاعقه ای بر سر جولی سقوط کرد؛ چگونه می توانست به مدیر شرکت بگوید که در کالیفرنیا شوهر دیوانه ای دارد که منتظر اوست تا بقتلش برساند. این فکر

مدت زیادی بطول نیاورد. جولی اندیشید که شوهرش باید چن باشد تا بتواند از ورود او اطلاع حاصل کند و صدمه ای بوجودش نزند و آنکس تصمیم گرفت تلگرافی به کلیف بزند و او را نزد خود بخواند.

\*\*\*

تلگرافی که جولی زد کمی بعد از ظهر بدست کلیف هنگامیکه در محل کارش «لودی» بود؛ رسید. کلیف نیز از همانجا به منشی اش تلفن کرد و باو اطلاع داد که امر مهمی برایش پیش آمده و باید برای ساعت شش خود را آماده عزیمت و انجام آن کار کند... منشی پرسید:

- اگر آقای رویستن از من راجع بشما سوالاتی کرد چه بگویم؟ میدانید که او اکثراً تلفناً با هاتان - رف می زند - اینکه برسیدن نداد؛ هر جور صلاح میدانید بگویند که فردا صبح ملاقاتش خواهیم کرد.

پس از این مکالمه کوتاه منشی گوشی تلفن را برداشت و نمره تلفن آقای رویستن را گرفت اما تلفنی که صدای زنگش بلند شد، تلفن روی میز بیانویل بود... لیل مشغول زدن پیانو بود و همینکه صدای زنگ بلند شد؛ دست او نیز در هوا چند لحظه متوقف ماند بعد گوشی را برداشت:

- آقای رویستن!

- بله!

- هم اکنون با آقای کلیف - هندرسن صحبت می کردم، او گفت که فردا می تواند ببیندتان

- نه! فردا نمیشود بگویند به بینم آیا مشب بهر جهت خواهد آمد!

- بله! اما وعده ملاقاتی دارم - پس گویا می خواهد بجائی برود. کجایم تو انم باو تلفن کنم؟ - متأسفم نمیدانم - شاید خودم به «لودی» بیایم. نمیدانید چه ساعتی حرکت می کند؟

- مسلماً زودتر از ساعت شش نخواهد بود.

لیل آهسته گوشی تلفن را زمین گذاشت. آهسته باطفاش رفت و از کشوی میز اسلحه ای بیرون آورد و آهسته از منزل خارج شد و ماشینش را از گاراژ خارج کرد...

لیل میدانست که کلیف «لودی» را جهت دیدن جولی بقصد سانفرا - نیسکو ترک خواهد نمود... برای این نظریه دلیل محکمی نداشت ولی بهترین میدید که کلیف را چون سایه ای تعقیب کند؛ چه می - اندیشید که بالاخره هم اوست که محل جولی را نشان خواهد داد.

لیل با ماشینش کنار جاده و کمی پائینتر از محل «کمب» ایستاد.

اندکی بعد از ساعت شش کلیف از «لودی» حرکت کرد و لیل نیز دنبالش روان شد... کلیف مستقیم پیش می رفت و اگر نقشه بهمان ترتیب ادامه می یافت، مسلماً لیل به محل سکونت جولی راه می یافت. اما نقشه

آنطور پیش نرفت. کلیف متوجه شد که ماشینش او را با فاصله نسبتاً درازی تعقیب می کند لذا اندکی از سرعتهش کاست؛ متعاقب نیز سرعتهش را کم کرد. کلیف از نو تند کرد و سر پیچی رسید و آنرا دور زد و برای بار دوم پارا از روی گاز برداشت و منتظر شد که ماشین عقبی بیاید و بگذرد؛ انتظار بیهوده ای بود چه داننده آن ماشین نیز پارا از روی

گاز برداشته بود... کلیف خشمگین شده از این قایم باشک بدون معنی؛ ترمز کرد و از پشت دل بلند شد اما از ماوراء انوار قوی چراغهای ماشین عقبی هیچ چیزی را جز برق لوله هفت تیری که از در پیچه بیرون آمده بود نمیتوانست ببیند...

این وقت صدای لیل بلند شد که میگفت:

- انتظار داشتم که شما مرا مستقیماً به محل اقامت جولی بدین نحو راهنمایی کنید.

- با کمال تأسف باید بمرض برسائیم که نقشان عملی نشد.



متوجه باشید که با این اسلحه خیلی کارها میشود کرد. باید اقامتگاه جولی را بمن نشان بدهید. معطل نکنید. سوار شوید. چاره‌ای نبود کلیف بخوبی میدید که از تهید و این حرف‌ها گذشته و چه بسا که این مرد دیوانه گفته‌اش را هلی کند.

سوار شد و برای افتاد و لسی پیوسته مترصد این بود که موقعیتی بدست بیاورد و از چنگ لیل بگریزد. وسط راه همان طور که پیش می‌رفت ناگهان ترمز کرد و با یک حرکت سریع دو ماشین را بازنمود و با بفرار گذاشت و خواست که در پناه بوته‌های طرف مقابل خودش را مخفی کند...

باید تصدیق کرد که عمل - احمقانه‌ای بود. چه لیل در نهایت خونسردی هفت تیرش را بیرون آورد و نشانه گرفت و آتش کرد. کلیف در حالیکه گلوله در پشتش جای گرفته بود بزمین افتاد، لیل با همان خونسردی که هلیک کرده بود بسوی کلیف رفت و محتوبات جیبش را بیرون آورد و بطرف ماشینش رفت که در زیر نور چراغهای آن، بازرسیشان کند. تلگراف جولی در میان اشیاء بود...

کلیف همانجا که افتاده بود نور چراغ یکی از منازل آن ناحیه بچشمش خورد با آنکه لخم شدیدی داشت خودش را بآن خانه رساند، رئیس پلیس ناحیه حدس زد که جنایتی باید اتفاق افتاده باشد لذا مقامات بالاتر را در جریان واقعه گذاشت.

سروان «پرنیکل» شروع با اقدام کرد. او قبلا نمی‌توانست کاری بکند چه با وجود شهادت جولی مبنی بر اینکه لیل قاتل شوهر اولش میباشد، قنادر بود بصرف این گواهی لیل را توقیف کند. اما حالا دلیلی در دست داشت، لیل اقدام بنیرانه‌ای کرده بود و اکنون نیز در جستجوی زنش جولی بود که بقتلش برساند...

«پرنیکل» میدانست که جولی در نیویورک در یک شرکت هوایی استخدام شده و حالیه هم در سانفرانسیسکو در آ پارتمان یکی از دوستانش بسر می‌برد... سروان با اتفاق عده‌ای هازم رفتن بآ پارتمان شد. در بیرون در ساختمان نامه‌ای خطاب به هندیسن یافت و وقتی

مضمون آن نامه را برای همقطاراناش خواند، دو مامور آگاهی نگاهی بصورت یکدیگر انداختند. جولی از طرف شرکت دستور یافته بود که با هوایی‌های دیگری پرواز کند و او بطور غیر مترقبه آنجا را ترک گفته بود، کلیف بنزدیکترین بیمارستان ناحیه لودی برده شده بود. بحران واقعه آنطور که بنظر می‌رسید تقریباً از میان رفته و جولی در هوایسا نیز محسوس می‌گردد از امنیت بیشتری برخوردار است پلیس فقط بایک جانی سرو کار داشت... سروان پرنیکل می‌پرسید:

- لیل کجاست؟ خیلی احتمال دارد که باین جایباید بعد یادداشتی را که در دست داشت از توبدقت مورد بررسی قرار داد و گفت:

- نکند او خودش را بنحوی داخل هوایی‌های جولی کرده باشد هر طورهست باید پیدایش کنیم. سپس بدون اینکه منتظر - آسانسور شود از بله‌ها بالا رفت در کریدور باطاقه تلفن داخل شد و سکه‌ای وارد مخزن آن کرد و صفحه گیرنده را چندین بار چرخاند و پس از یک مکالمه کوتاه از اطاقک بیرون آمد.

- آیا جولی در همان هواییسا است؟

- بله هوایی‌ها هم پرواز کرده و لیل هم در آن است؛ آنگاه در حالیکه سرعت به طرف در میرفت گفت: - حیات شصت نفر در خطر است باید کاری کرد

..... جولی آهسته کشید و در عقب هوایی‌های یک صندلی نشست. خست بود. دو اذنه ساعت پرواز از نیویورک بسانفرانسیسکو و بالعکس بدون اینکه استراحتی کرده باشد، اعصابش را ضعیف کرده بود. افکار گوناگونی از ذهنش می‌گذشت. از لیل می‌ترسید. می‌خواست کلیف را ببیند. امانه او را دیده بود و از وجود لیل در هوایی‌ها خبر داشت. مهمانداران را میدید که در وسط راه روی هوایی‌ها میان مسافرینی که چرت می‌زدند، رفت و آمد می‌کنند... داخل هوایی‌ها تاریک بود و جز تک و توک چراغی که بعضی از مسافران جهت مطالعه روشن می‌کردند، نور دیگری بچشم نمی‌خورد... این موقع یکی از مهمانداران بجولی گفت:

- کاپیتن میخواهد شما را ببیند. ترسی ناگهانی جولی را برداشت قلبش شدت شروع بزدن کرد و هنگامی که می‌خواست از روی صندلی بلند شود، دست آنرا چسبید

که بزمین بیفتد. هاقبت نزد کاپیتن رفت... او میکروفون را بدستش داد: - جولی میشنوی من سروان پرنیکل هستم و از سانفرانسیسکو با تو حرف میزنم.

دست‌های جولی چون یخ سرد بود و بزحمت گیرنده میکروفون را برابر گوشش نگاه میداشت. - الو... جناب سروان؟ - خانم! میدانم این خبر را چگونه بسمتتان برسانم شوهرتان کلیف را ترور کرده. خلیان و کمک خلیان هر دو کوشی بگوش داشتند و حرف‌های سروان را می‌شنیدند. پرنیکل میگفت: - خدا کند که لیل سوار آن هوایی‌ها نشده باشد، بهر جهت نباید تا وقتی که لیل پیدا نشده آسمان این ناحیه را پشت سر بگذارید خلیان گفت:

- ما حالا نزدیک مرز هستیم - بطرف سانفرانسیسکو - برگردید. از نقاط غیر مسکون و بدون روشنائی عبور کنید تا لیل نداند که دارید مراجعت میکنید. متوجه باشید که این مرد سفاک و دیوانه سوء ظنی نبرد. چه اگر چیزی دستگیرش شود، بهیچ چیز ابقاه نخواهد کرد

جولی با تنهای هوایی‌ها رفت و در حالی که چند قنجان قهوه در دست داشت و ظاهراً برای کارکنان میبرد، از پشت سر یکی یکی مسافران را مورد دقت قرار میداد. خلیان نیز اسلحه‌اش را آماده کرده بود.

..... جولی، مستقیم بدون اینکه بچپ و راست خود نگاه کند، بسمت جلوی هوایی‌ها میرفت. در ردیف سوم از جلو، مردی را دید که خودش را بخواب زده و روزنامه‌ای روی صورتش قرار داده او لیل بود. با این وصف جولی قهوه را در سه قنجان ریخت و در سینی گذاشت و بجلورفتن ادامه داد، با این مسافر حرف می‌زد، جواب آن یکی را می‌داد. خودش را کاملاً گرفته بود. بدر اطاقی رسید آنرا باز کرد و داخل شد و همینکه در را با پایش بست، لیل آهسته از جایش بلند شد و بسوی جولی رفت، وارد اطاق گردید و با یکدست میج زنش را چسبید و با دست دیگرش در را بست. (انتمام)



جولی و کمک خلیان وحشت زده به لیل می‌نگریستند؛ کاپیتن اسلحه‌اش را آماده داشت و اخطار خطر می‌کرد لیل بی‌توجه به همه چیز آتش کرد.

# DARUGAR

روزگانه  
برگهای مختلف  
برای هر رنگ  
صورت  
توالث شمارا  
تکمیل  
میکند



انواع لوازم آرایش دارو گرا از فروشندگان لوازم آرایش دارو گرا در تهران و شهرستانها خریداری فرمائید

## هفت میلیون ریال جایزه

صندوق پس انداز ملی از اشخاصی که تاکنون موفق بیساز نمودن حساب پس انداز نشده اند دعوت مینماید که تا وقت باقی است در تهران به اداره مرکزی صندوق پس انداز ملی (که همه روزه باستثنای ایام تعطیل علاوه بر ساعات اداری عصرها نیز از ساعت چهار تا شش و نیم بعد از ظهر دائرو آماده کار میباشد) یا یکی از شعبه های بازار - سمدی - حافظ - دانشگاه - زاله و باجه ها نمایندگیهای تابعه و در شهرستانها یکی از شعبه ها و نمایندگیها و باجه های بانک ملی ایران مراجعه و برای خود و فرزندان شان حساب پس انداز باز نمایند تا از مزایای پس انداز برخوردار و در قرعه کشی سال جاری که دارای جایزه های ۳۰۰،۰۰۰ ریالی و ۲۵۰،۰۰۰ ریالی و ۲۰۰،۰۰۰ ریالی و ۱۵۰،۰۰۰ ریالی و ۱۰۰،۰۰۰ ریالی و ۵۰،۰۰۰ ریالی و ۱۰،۰۰۰ ریالی است شرکت نمایند  
ضمناً چنانچه حساب های پس اندازی دارند که موجودی آنها از یکصد ریال کمتر باشد هر چه زودتر برای تکمیل آن نیز اقدام فرمایند زیرا تنها شرط شرکت در قرعه کشی های صندوق پس انداز ملی داشتن حساب پس انداز در آخر سال و یکصد ریال موجودی میباشد.

## بانهید آنجا بودم

دل ز نهاد برده، ریخت و قیافه این  
پس رک و رفقاییش از قبیل سال مرثو  
و دیگران، مظهر نوع ذوق و سلیقه  
امروزی مردم است. در واقع اینکه  
من میگویم از صورت «تئوری»  
خارج شده و جنبه واقعی و پراتیک  
پیدا کرده است.

احفانه سؤال کردم پس  
موفقیت بول برایش را هم باید از این  
قبیل حساب کرد؟ سال گذشته موقعی  
که او سوکه عجیبی پیدا کرد، منم  
بتقلید از او رفتم و سرم را تراشیدم  
اما تازه پانزده روز از آن بیخه،  
هر زن و دختری که مرادید بانفرو  
انزجار سرش را بر کرد آن به پس را از  
موفقیت او باید قاعدتاً کچلی اش باشد  
لا بد او هم حس «تأیث» در خود  
دارد!

اگر شنیده باشی که کچلها  
شانس دارند، به علت وجود چندین  
موهبت در سرپای او بی میبری -  
عزیز من، موفقیت بول برایش را در  
جاذبه شدید جنسی که در سیمایش  
موج میزند، در آن نگاههای سوزنده  
و درخشان که از قمر دو حفره تاریک  
و ابهام انگیز می جهد، در آن  
گونه های استخوانی که یک حالت  
تعمیم و اراده قوی به چهره اش می  
بخشد، باید جستجو کرد. والا اگر  
قرار باشد که هر کچلی را دخترها  
پیرستند، در این صورت مطمئن باش  
که تابعال دلالان کمپانیهای فیلم -  
برداری پاشنه منزل مارا از جا -  
کنده بودند. چون اگر بول برایش  
لا اقل مقداری مورد و طرف و پشت  
سرش دارد (بشرط اینکه آنها را  
نقراشد)، پدر من آنرا هم ندارد و  
چندی پیش که به سلمانی (ا) رفته  
بود، در اثر بی احتیاطی کارگر سلمانی  
آخرین تار موی باقیمانده در سرش  
هم کنده شد و فعلاً از زور خجالت خانه  
نشین شده است!

## پرفروشترین

پیک نیک (آلمینیا)  
تهیه کننده: فرد کوهلمار  
کارگردان: جوشو آلوکان  
بازیکنان: ویلیام هولدن  
روزافید واسل و کیم نواک  
«سیناسکوپ ورنکی»  
شورش بی دلیل (وارفر)  
تهیه کننده: دیوید ویز بارت  
کارگردان: نیکولاس ری  
بازیکنان: جیمز دین و ناتالی  
وود  
«سیناسکوپ ورنکی»  
خال گل (پارامونت)  
تهیه کننده: هال والیس  
کارگردان: دانیل مان  
بازیکنان: آنامایانی و برت  
لنگر  
«ویستاویزن»  
جستجو کنندگان (وارفر)  
کارگردان: جان فورد  
بازیکنان: جان وین، جفری  
هاتر  
«ویستاویزن ورنکی»  
دستگیری یک دزد  
(پارامونت)  
تهیه کننده: کارگردان: آلفرد  
هیچکاک  
بازیکنان: کاری کرامت و  
گریس کلی  
«ویستاویزن ورنکی»  
بند باز (یونایتد آر تیستس)  
تهیه کننده: جیمز هیل  
کارگردان: کارول رید  
بازیکنان: برت لنگستر،  
تونی کریس و جینالو و بریجیدا  
«سیناسکوپ ورنکی»  
جنک و صلح (پارامونت)  
تهیه کننده: دینود و لورنتیس  
کارگردان: کینک ویدور  
بازیکنان: اودری هپبورن،  
هنری فاندا  
«ویستاویزن ورنکی»

## آموزشگاه

## «ویلیام شکسپیر»

حت نظر استادان مطلع با سابقه کلاسهای مختلف «امشال»  
و «متد مستقیم» - DIRECT METHOD - برای  
استفاده عموم با شرایط مناسب دائر است.

شاه آباد - اول کوچه سید هاشم

سرگذشت دختر زیبایی که از فقر و فلاکت به اوج شهرت و ثروت می‌رسد و...

یکی از آخرین محصولات سینمایی آلمان در آینده نزدیک بروی پرده می‌آید

آلمانی بشمار می‌رود، در اکثر فیلم‌های پرارزش استودیوهای آلمان دل‌سختی را بجهت می‌گیرد و در سراسر اروپا در مقابل تیپ خاص وی وقیعی وجود ندارد.

«ایوان دسنی» هنرمندی است است که بقول مخیرمجله «ستاره» چاپ آلمان (تنها شخصیتی است که قادر بایفای دل‌جنتلین «پتر سیورک» و تجسم روحیه یک فرد شریف بود) بجز هنریشگان که در بالا نام بردیم ذکر نام سایرین حاصلی ندارد، امیدواریم با نمایش این فیلم که بروی در سینماهای درجه اول پایتخت شروع خواهد شد خاطره فیلمهای بی نظیری چون «ماژور کامراد» را زنده نماید و بار دیگر صنعت سینمای آلمان در ایران که بواسطه وقوع جنگ از یادرفته بود دوباره جانی برای خود بگشاید.

### داستان فیلم ...

یکی از افسران تزار در دخترک زیبای ساده‌ای را بنام «دوینا» می‌فریبد و با خود به «پتر سیورک» میبرد و با اینکه قبول ازدواج داده بود پس از تمتع دخترک را ترک میکند «محبط» و «سرنوشت» دو نیا را که دختریک «پستیچی» بیرون بود وارد مجامع اشراف و اصیل زادگان میکند «دوینا» از راه «خودفروشی» بمقامات عالی‌تری نائل میگردد پدر «دوینا» از ماجرای خبردار شده و برای قتل دختر فاسقش مازم پتر سیورک میگردد زیرا - حیثیت و آبروی خانوادهاش را لکه دار می‌بیند ... نتیجه داستان راهنگام نمایش فیلم که در ضمن احساس ترین قسمت سرگذشت میباشد خواهی دید.

تجسم خواسته «پوشکین» مورد تمجید و تحسین منقدین مجلات و روزنامه‌های مهم اروپا قرار گرفت و جملتی لقب هنرمندترین ستاره کنونی اروپا را بر وی اعطاء نمودند.

### ... و سایر هنرپیشگان

متاسفانه فعلا بازار فیلمهای آلمانی در ایران رواجی ندارد با اصطلاح را که است: «بدین جهت ستارگان و هنرپیشگان آلمانی در ایران شناخته شده و معروفیتی ندارند در حالی که شهرت اکثر آنها در اروپا همانند همفردی بوکارت و برت-لنکستر در ایران می‌توان محسوب داشت.

«کارلتر بوهم» در حال حاضر بزرگ‌ترین و معروف‌ترین هنرپیشه -

از پنج شهر شرکت نمود و طبیعاً طبق دعوت هاله وود با آمریکا رفت و در مقابل برت لنکستر در دو فیلم (دزد سرخ پوش) بهمه گرفت و بلافاصله با اروپا بازگشت استودیوهای فرانسوی و ایتالیایی و آلمانی قراردادهای طویل‌المدتی با وی منعقد نمودند و ترقی «اوا بارتوک» با نمایش فیلم «آخرین والس» سریع تر و بطور حیرت‌انگیز صورت گرفت و امروزه رقیب ستارگان مشهوری چون بریتیت بساردو - سیلوانا منکانو - جینالولو بریچیدا شده است.

او در فیلم «پستیچی» در اول را بهمه دارد یعنی در نقش «دوینا» ظاهر میشود هنر وی در



اوا بارتوک

### استقبال

در روز ۲۲ و ۲۳ سپتامبر سال ۱۹۵۵ در سینمای مجلل شهر «هاننور» جشن افتتاحیه آخرین محصول تمام دنیای کپایی «هرزوک» معروف ترین و بزرگترین کارخانه فیلم برداری آلمان برپا بود. در این روز مردم شور و هیجان زاید الوصفی برای تماشای فیلم «پستیچی» از خود نشان می‌دادند زیرا این فیلم از بزرگ‌ترین فیلم‌هایی بود که در این اواخر توسط هنرمندان آلمانی تهیه و بمرض نمایش گذاشته می‌شد.

«پستیچی» بلافاصله در سینماهای شهرهای بزرگ آلمان بروی پرده آمد و ماهها نمایش آن طول کشید و سپس در سراسر اروپا - هوغای بی‌پاکه که تا کنون سابقه نداشته است.

«پستیچی» در شهر کپنهاک مدت ۴ هفته بروی پرده بود و این رکورد تا کنون کمتر شکسته شده است... علت این همه استقبال چه بود؟

داستان فیلم از اثر نویسنده بزرگ روسی پوشکین اقتباس شده و با مهارت و زبردستی بی نظیری برای فیلمبرداری تهیه و تنظیم شده بود.

«رنک آمبری» فیلم «بطریقه» «آگه کالر» معروف‌ترین و طبیعی ترین رنک آمبری در جهان صورت گرفته بود «اوا بارتوک» بگانه ستاره محبوب فعلی اروپا در اول «پستیچی» را بهمه داشته.

### ستاره محبوب ...

«اوا بارتوک» اصلا اهل - «هنگری» است وی در سال ۱۹۴۹ از زادگاه خود بسوی غرب رفت ابتدا در ایتالیا در فیلم «داستانی

# بررسی فیلمهای خارجی

## حادثه زندگی،

CLASH BY NIGHT

کارگردان : فریتز لانگ

سینما کریستال

... روحیه و تمایلات جنسی يك زن که در نخستین عشق خود شکست خورده است ، احساسات يك مرد جا افتاده و ساده کارگر بندر که کوچکترین سابقه عشقی ندارد و معاشرت او با زن مزبور و ازدواج ناگهانی و عجیب آنها ، يك مرد خشن و منفور که در زندگی با هیچکس قادر نیست معاشرت نماید و تنها دوست او همان کارگر بندر است و ملاقات او با زن دوست خود و بوجود آمدن يك عشق پنهانی و شدید بین آنها و مقداری شاخ و برگ دیگر سوژه این فیلم را تشکیل میدهند .

يك چنین داستانی را شکی نیست که بجز فریتز لانگ شخص دیگری قادر نبود کارگردانی نماید و با اصولا رغبتی بکارگردانی آن نشان نمیداد . فریتز لانگ که اکثر آثار او درباره روابط جنسی زن و مرد و مربوط کرده این روابط بفرسافه روانشناسی است ، با قدرت تمام پرسوناژهای مختلف موجود در داستان را پروراند و ابتکارانی نیز در چندین سکانس از خود نشان میدهد .

بالای هنرپیشگان بطول کلی خوب مخصوصا پل داگلاس در نقش کارگر بندر ، باربارا استانویک در نقش همسر او و رابرت راین در نقش دوست و معشوقه زن پل داگلاس قابل تمجید است . در این فیلم مریلن مونرو نیز در رول يك دختر کارگر ساده بازی جالبی انجام میدهد و کیت اندیز يك چهره جدید در عالم سینما نقش محبوب او را ایفا می کند .

فیلم «حادثه زندگی» يك زندگی را بطور هر چنان با کمال قدرت نشان میدهد ولی اثر بار ارزشی از خود در تماشاچی باقی نمیگذارد و نتیجه ای از آن عاید نمیکرد ، با وجود این شکی نیست بعلمت مزایای بخصوص که در احوال مورد توجه واقع خواهد شد ، و اکثریت مردم آنرا پسند خواهند کرد .

### مـالـخـاص

#### ژانلدارك اطلاع میدهد

کسانیکه عکسهای هنرپیشگانرا که در مجلات خارجی چاپ میشود جمع آوری مینمایند و میل دارند آنها را مجدداً بصورت کارت پستال چاپ کنند برای اطلاع الا شرایط چاپ آن و علاقمندان به هنرپیشگان برای تهیه عکسهای مورد علاقه خود و همچنین برای تهیه شماره های گذشته مجله ستاره سینما به لوازم التحریر فروشی ژانلدارك خیابان منوچهری تلفن ۳۶۰۹۰ مراجعه نمایند

داستان بسیار هیبرین است «کالامیتی» به بیکنهای «کاتی» واقف میشود و خوشبختی و سعادت خویشرا در آتش «بیل» مرد ایستاده آتش مینماید ! ...

## آتشپاره زیبا

CALAMITY JANE

کارگردان : دیوید باتلر

سینماهای رکس و پلازا

اکثر فیلمهای تفریحی کبپانی «وارنر» صرفنظر از بعضی (منجمله فیلم مورد بحث ما) غالباً از لحاظ سوژه و ایده ارزش چندان ندارند و در این گونه فیلمها همیشه يك حالت یکنواختی دیده میشود ، شکی نیست که همین ضعف داستان و سناریو حتی از ارزش فراوان مولیک ، آوال ورنک آمیزی این قبیل آثار میکاهد و تماشاچی را نه تنها سرگرم و مشغول نمیکند بلکه بکلی کسل و ناراحت مینماید

«آتشپاره زیبا» با آنکه يك فیلم مولیکال و معمولی کبپانی وارنر است معیناً داستان از لحاظ جنبه تفریحی بسیار تازکی دارد ... «کالامیتی جین» ، یکزن بتمام معنی شجاع و بیباک و يك قهرمان «مرد صفت» میباشد ، در شهر «دوود» محل اقامتش ، همه باو احترام میگذارند و از کوچکترین حرکت لوله طباچه اش بخود میلرزند اما او به «بیل هیگاک» یکی از قهرمانان آن ایالت ، حسادت میورزد؛ او را دوست دارد برای اینکه چابک و زرنگ است در عوض به «دانی» ، محبوب دیگرش ، علاقه خالصانه تری دارد میکوبد وی حقیقتاً مرد زندگی است

جریان طوری اتفاق میافتد که «کالامیتی» با دست خود دختر کسی هوس انگیز و دلربا بنام «کاتی» را در سر راه معشوق خود «دانی» میکند ... این دو نسبت بیکدیگر عشق و علاقه عجیبی حس میکنند ولی «کالامیتی» که باین موضوع پی برده است میخواهد سزای خیانت «کاتی» کسی را که خود باعث موفقیتش شده ، کف دستش بگذارد ... آخر

در این فیلم «دورس دی» خواننده و ستاره موطلائی کبپانی و در نقش نخست یعنی «کالامیتی» را ایفا مینماید و بازیش کاملاً در خود توجه است . ستاره فیلمهای نغمه برودوی «در یکشب مهتابی» و «آوریل در پاریس» برخلاف غالب رلهایی که تاکنون ایفا نموده با مهارتی تام حرکات و روحیات یکزن دلیر و شتهای وسیع ایالات غربی اتنازونی را روی پرده مجسم مینماید . بعد از این ، «دورس» علاوه بر اینکه خواننده محبوبی است اکثریت با استعدادی هم خواهد بود هوارد کیبل رول مقابلش ، «بیل» خونسرد و چابک را عهده دارست و بازی متوسطی دارد «الین مک آری» در نقش «کاتی»

و «فیلیپ کاری» در رول «دانی» ظاهر میشوند و آنطور که باید انجام وظیفه میکنند ؛ کارگردان فیلم «دیوید باتلر» معروف است که قسمت همدۀ ارزش فیلم مدیون ریزه کاریهای جالب وی میباشد . مولیک موثر فیلم اثر «ری» هیندروف «کمپولیتور» مشهور کبپانی و در آن میباشد که در پرورش و تجسم غالب صحنه های فیلم فوق العاده متناسب و با ارزش است این موزیک در صحنه های مختلف حالتیهای متفاوتی بخود گرفته و با جریانات فیلم تماشاچی را به هیجان مینماید ... چند قطعه آوال دلچسب در فیلم خواننده میشود که شاعرانه تر از همه «عشق پنهانی» نام دارد و توسط «دورس دی» اجرا میگردد .

فیلم د کوراسیون قابل توجهی دارد ورنه آمیزی آنرا میتوان بسیار طبیعی و زیبا دانست . «آتشپاره زیبا» فیلم تفریحی و دیدنی است .

پ - نوری



يك داستان شیرین، چند آواز دلپذیر همراه با هنر نمایهای ستارگان محبوب شما در فیلم

# روز ماری

سحر انگیزترین شاهکار موزیکال، سینماسکوپ و تمام رنگی کمپانی مترو گلدوین مایر

باشتر اك بزو گترین هنرمندان سینما

ان بلایت

چهره دوست داشتنی فیلم

گاری کیپر،

هوارد کیل

آوازه خوان و هنر پیشه خوش

هیگل شاهکار معروف

هفت هروس برای هفت برادر،

فرناندو لاماس

جوان اول فیلم بیوه طناز،

((روز ماری)) از عالیترین آثار

کمپانی مترو گلدوین مایر محسوب میگردد



M-G-M presents the  
**FIRST GREAT  
MUSICAL** in

## CINEMASCOPE

ALL NEW and in COLOR, too!

# 'ROSE MARIE'

starring

**ANN BLYTH  
HOWARD KEEL  
FERNANDO LAMAS**

**Bert LAHR  
Marjorie MAIN**

with  
**Joan Taylor • Ray Collins**



**SONGS!**  
"ROSE MARIE"  
"INDIAN LOVE CALL"  
"FREE TO BE FREE"  
"SONG OF THE MOUNTAINS"  
"I HAVE THE LOVE"  
AND OTHERS!  
HEAR THE THRILLING  
MUSIC IN THE  
M-G-M RECORDS ALBUM!

**NEW!**  
INTRODUCING  
JOAN TAYLOR  
AND THE  
BLOOD STIRRING  
TOTEM TOM TOM  
DANCE  
SPECTACLE!

# مسابقات ستاره سینما

«بذله گو» خوشحال است؟!



برای مسابقه این شماره، کاریکاتور یکی از مشهورترین هنر - پیشگان عصر حاضر هالیوود را انتخاب نموده ایم. این هنرپیشه شوخ که «دماغ» در آتش معرف چهره بانمکش میباشد اکنون بیالاترین مقامها و موفقیت هارسیده است بطوری که چندی قبل بنا بدعوت یکی از استودیوهای فرانسه عازم پاریس گردید تا در یک فیلم کمدهی بسا هوس انگیزترین ستاره این کشور «مارتین کارول» بازی نماید!

این آقای «بذله گو» مدتها عنوان «هاشک کبیر» را داشت و حتی (روند افلمینگ) ستاره محبوب رادرمقابل خویش بز او در آورد و بعدا بچنگ سرخ بوستان رفت و همگی را با قدرت (دماغ خود) از بین برد و آن گاه (جین داسل) را در آفوش خود بوسید و لبسید!

وی بکمر تبه نیز لقب «کازانووا» احراز نمود و در «یکشب - طولانی» شکمی از هوا در آورد! اخیرا مجبور شده است در فیلمی ملکه بی جاذبه جنسی «ای» خانم (کاترین هیپورن) را عاشقانه ببوسد، شاید برای همین موضوع است که بذله گوی مورد بحث ما خوشحال و مسرور میباشد! اگر او را شناختید نامش را با نام دوربال تمبر برای ما ارسال دارید تا به نفر ۳ جاپره ۳ ماهه مجله را تقدیم کنیم.

## بهترین هنر پیشه و فیلم شما کدام است؟

بهترین هنر پیشه:

جیمز دین

علاقه من بجمیز دین از سه جهت - هنر، قیافه، شرایط خاص او - مسلماً شخصیت هائی چون - سرلارنس اولیویر - فردریک مارچ - اسپنسر تریسی یا ویوین لی و اولیوودها و یلند هرگز نامشان از نام هنرمندان واقعی و بی نظیر معون نخواهد شد - ولی کسی که در اولین بازی خود «شرق بهشت» آن - چنان قدرت و مهارت نشان دهد مسلماً در میان این همه هنرپیشه تنها جیمز دین است - هاری بور و فر - دریک مارچ سابقه ممتدی در بازی های سینمایی دارند - اما جیمز دین هیچ سابقه ای نداشت.

بعضی هستند که هم هنرپیشه اند و هم کارگردان - از این میان هنر - پیشه ای چون لارنس اولیویر نمی شناسم - گرچه چارلی واورسن - ولز ناپغه های سینما خوانده شده اند جیمز دین هنر داشت چون در سه بازیش با منتهای قدرت ایفای دل کرد - ما شورش بی دلیل و شاهکار او قول را ندیده ایم میگویند شراره های نبوغش را در قول ظاهر کرده است. او قیافه سمپاتی و زیبایی -ی داشت منتهای برخلاف اشخاصی چون تونی کرتیس و اعوانش علاوه بر زیبایی فلیان یک احساس و اندوه را نیز ظاهر میساخت و مینمایاند که باطن او روحی حساس دارد - مهمترین شرط خاص او مرک او بود - جیمز دین فدای سیاست بازیهای هالیوود شد تا یک وقت با وج شهرت برسد و در نهایت گمنامی و فقر بمیرد او بمنتهای شهرت رسید و آن وقت مرد. برای او (طلوع یک ستاره) بود اما (غروب یک ستاره) نبود - او با الیا کازان شروع بکار کرد - جیمز پرسوناژ اول فیلم اخلاقی نیکلاس ری شد با جورج استیونس کارش را تمام کرد - سپس رفت تا در شرق بهشت برای خود جانی تهیه ببیند.

بهترین فیلم:

شرق بهشت

آنچه باعث مزیت این فیلم میشود برده هر بیض آن است بلکه محیط خاص و واقعیت صرف آنست - شرق بهشت مثل همانندش اتو بوسی بنام هوس محیطی را میسازد که در آن «اخلاق» پرسوناژها را

محموم میکند. بیشتر اعمال و رفتار آنها «اخلاقی» نیست ولی منتهی روح متلاطم (انسانی) است خوره روح و حسد کال را که در پی محبت میگردد «انسانی» میدانیم - طریقه دیوانه واری را که برای یافتن این محبت عملی (نه انتخاب) کرد - فرغ حالات انسانی او بود - اما هیچکدام (اخلاقی) نبود - بیپوده در بعضی آثار میکوشند - رفتار پرسوناژ اول را با اخلاق منطبق کنند و برای او ارزش معنوی فوق شخصیتهای دیگر قائل شوند - حال آنکه در یک لحظه بحرانی - دیوانگی مجال تعقل و اندیشه در باره موازین «اخلاقی» را بمانند هدایت از خواص بشر است. خصوصاً کسی که تحت شرایطی همیشه در جنگ با اعصاب باشد.

کال تراسک پرسوناژ فراموش نشدنی این فیلم که همیشه در بیم و امید بسر میبرد نمونه کامل یک انسان است - محیط اطراف او که برای همه عادی و برای شخص او غیر عادیست محیط زندگی پر بیم و امید انسانهاست - اشتبک - کازان محیط مارادر بهشت آقای تراسک خلاصه کرده اند در شرق آن، حسد - کینه - ندانم کاری - نزاع دو برادر و نیز جستجوی دوستی و محبت که هر دو از خواص ماست دیده میشود - بازیکنان از جیمز دین تازه کار تا ریموند ماسی کهنه کار همه اوج قدرتی را که پیش خود محسوس میکردم نشان دادند - هیچکس نمیتوانست بخوبی جیمز دین ایفاء دل کند - او کال تراسک بود - کسی که خودش میسوزد و نگاهش میسوزاند - راجع به آقای کازان باید بگویم کارایشان از آن آثار حسابگری شده و دقیق بود - از گردشهای دور بین تا طرحها و کمپوزیسیونها همه عالی بود - مسلماً این فیلم اگر شاهکار بزرگ او نباشد حتماً جزو سه شاهکار او - اتو بوسی بنام هوس - در بارانداز - شرق بهشت خواهد بود.

بهرام بیضائی

برندگان مسابقه «هکزیکی

با استعداد!» شماره ۹۷

- ۱ - خانم پریش تاج زاده (آبادان)
  - ۲ - آقای خسرو دامادی (تهران)
  - ۳ - آقای بیژن قاسم پور (رشت)
- پاسخ صحیح - ریکادو -  
مونتالبان

# سینما رویال

با اهمیت ترین و پر ارزش ترین شاهکار تمام رنگی صنعت سینمای فرانسه:

## نانا

فیلمی که در کلیه ممالک بزرگ جهان بعنوان مهیج ترین اثر عشقی و دراماتیک شناخته گردیده و منقدین باتفاق آنرا یک شاهکار موثر تلقی کرده اند



باشتراک :

طناز ترین و هوس

انگیز ترین ستاره

فرانسوی

مارتین کارول

زیباترین چهره -

فیلم های

(هوس بانو کارولین)

و

(لوگرس بورژیا)

شارل بوایه

هنرمند ترین هنر پیشه

فرانسوی که شهرت

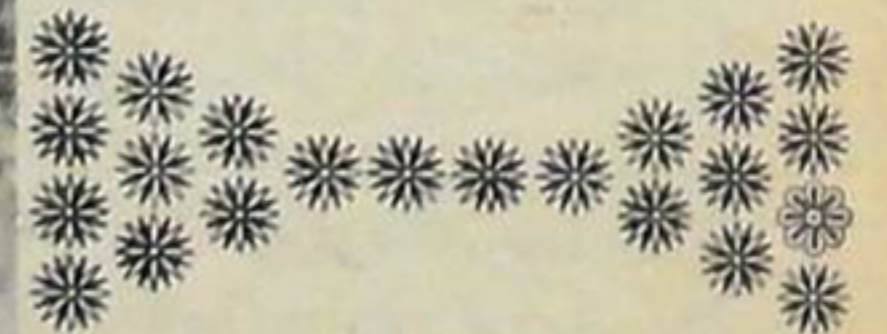
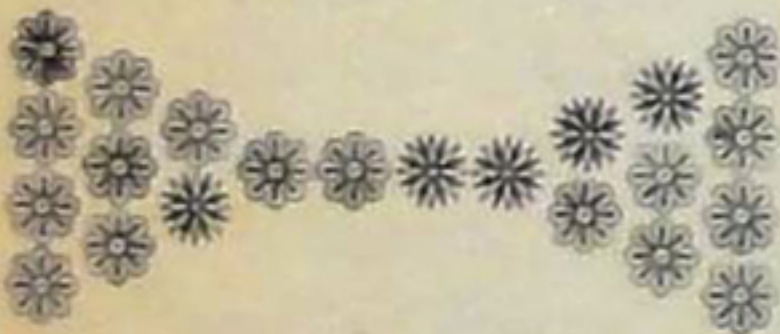
جهانی دارد و او را

((دون ژوان سینما))

لقب داده اند

عمده این فیلم را ایفا

مینمایند.



سینهای متروپل

جینالولو بریجیدا

درعالتیرین و بهترین فیلم خود که رکورد فروش تمام فیلمها را در جهان شکست

زیبای زیبایان

غوغا میکند

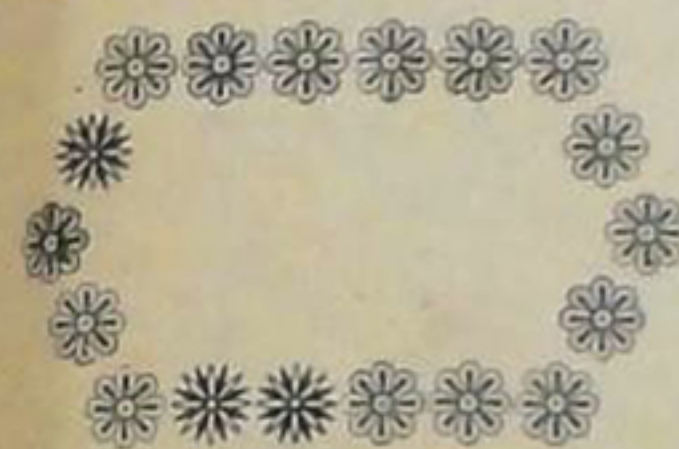
جینا

لولو بریجیدا

آفت قلوب هزاران هزار

مردم دنیا در این فیلم شما

را بهیجان در می آورد



جینا

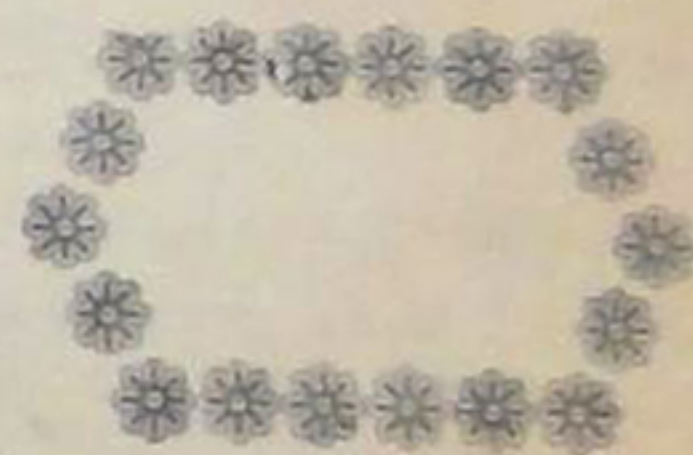
لولو بریجیدا

زیباترین زن روی زمین

هر دل

زیبای زیبایان

قلب شما را می لرزاند



باشتراک

ویتور بوگاسین

هنر پیشه معروف فیلمهای برنج تلخ - گرک مزرعه - آنا





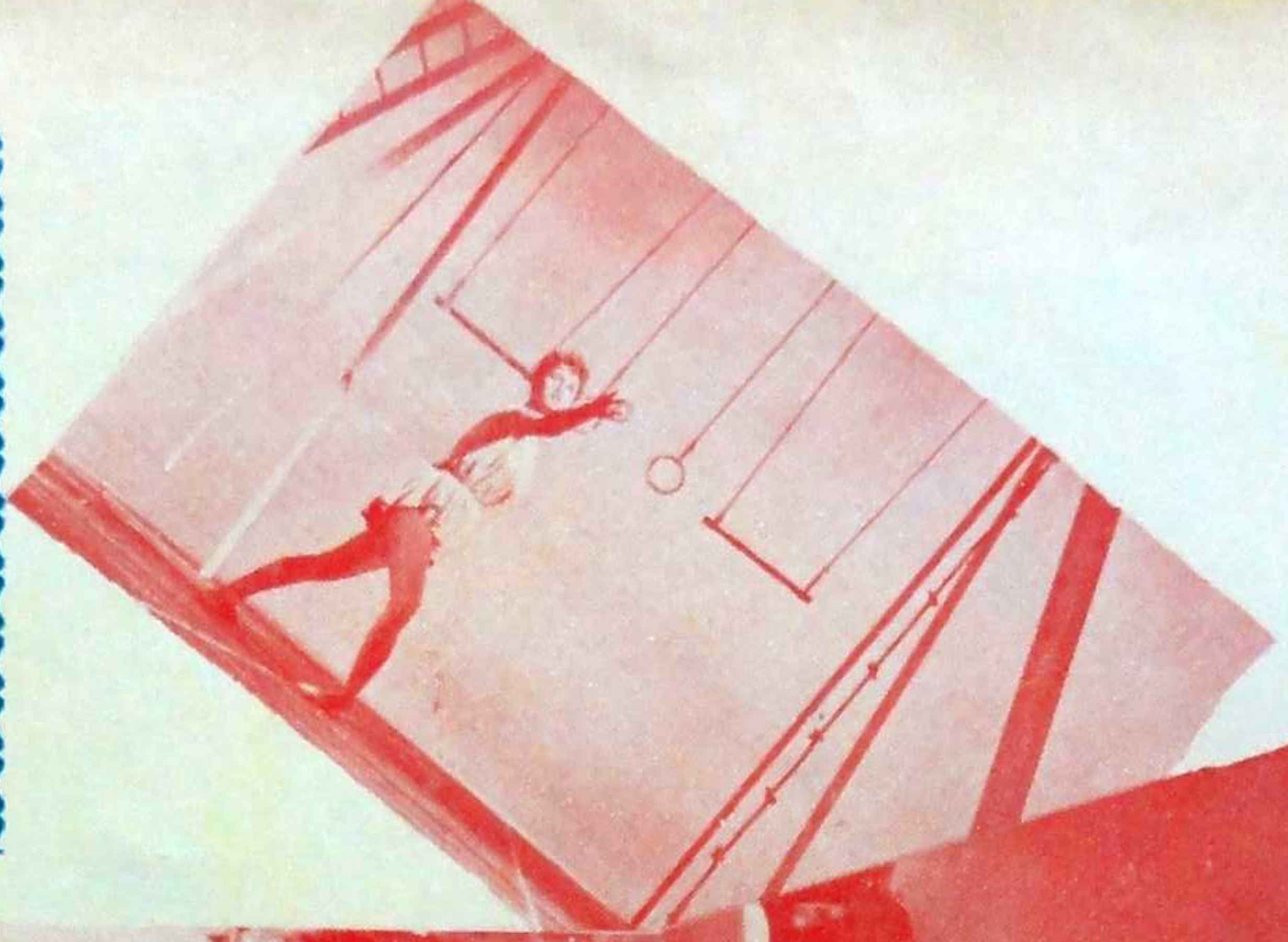


روز جمعه ۱۰ اسفند کنسرتی در سالن مجل سینما تروپل اجرا خواهد نمود  
ضمناً برنامه‌های تفریحی (اکروبات - رقص‌های شرقی و غربی) توسط هنرمندان خارجی اجرا خواهند شد

CETTE SACRÉE GAMINE

CINEMASCOPE

EASTMANCOLOR



بریتزیت بارلو

در هالیوود بنی مشاهده کار خود

با شتر اک :

ژان برنونهیر

میخالونو

تسام رنگی

این لاکسنتراک آتشیپاره

بالاتفاق سینما صدی تحول  
تازهای در هام سینمایی  
ایران بوجود میآید

برنامه گشایش

سینما سکو